

شکره

داستانی از ماجراهای تن تن و میلو



پرواز شماره ۷۱۴



انتشارات پونیورسال

مآجر اهای کن ن و میلو بز بانهای زیر ترجمه و منتشر شده است :

نام ناشر	نام ناشر	توسط	انتشارات	زبان
هامبورگ	CARLSEN	ع	ع	آلمانی
نیویورک	GOLDEN PRESS	ع	ع	انگلیسی
لندن	METHUEN & Co.	ع	ع	انگلیسی
ریودوز آبیرو	DISTRIBUIDORA RECORD LTDA	ع	ع	برزیلی
کپنهاگ	ILLUSTRATIONSFÖRLAGET	ع	ع	دانمارکی
پارسلون	JUVENTUD	ع	ع	اسپانیایی
هلسنکی	WERNER SÜDERSTROM	ع	ع	فنلاندی
آتن	PEGASUS	ع	ع	یونانی
تل آویو	MIZRAH	ع	ع	عبری
ژن	GANDUS	ع	ع	ایتالیایی
دورنیک	CASTERMAN	ع	ع	هلندی
توکیو	SHUFUNOTOMO	ع	ع	ژاپنی
استیون	ASTER	ع	ع	برتغالی
استکهلم	ILLUSTRATIONSFÖRLAGET	ع	ع	سوئدی
تورنه - بلژیک	CASTERMAN	ع	ع	فرانسوی
تهران	یو نیورسال	ع	ع	فارسی

© Casterman - Droits de traduction et de reproduction réservés pour tous pays.

حق چاپ ، ترجمه ، تقایید ، اقتباس و کسبرداری مخصوص و محفوظ و منحصر به «شرکت انتشارات یو نیورسال» میباشد .

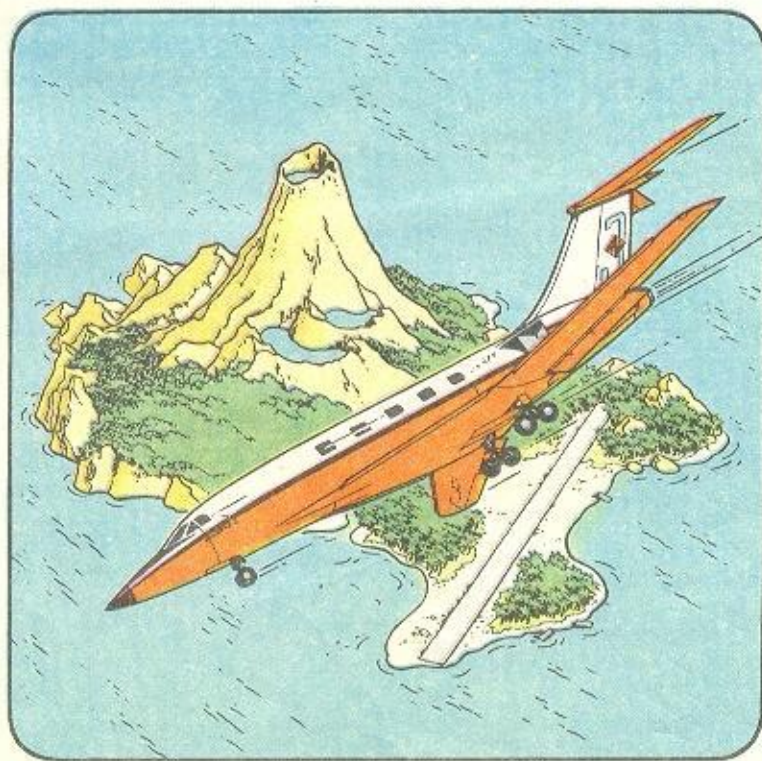
سندوفی پستی ۱۸۵۸ تهران - تلفن ۳۱۶۸۰۶

داستانی از ماجراهای تن تن و میلو

پرواز شماره ۷۱۴

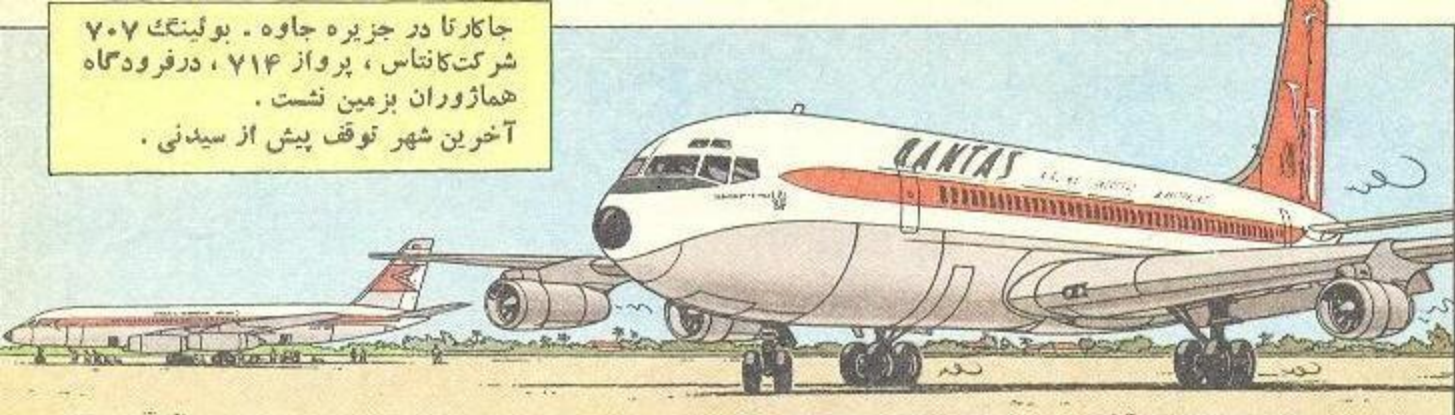
کتابفروشی جمعه

فروشنده لازم التحریر: کتابهای درسی و غیره
بوردادوزن فال آلبوم عکس کتابهای کودکان
تهران پاس خیابان تیرانداز ایستگاه جمشید



انتشارات پونپورسال

جاکارتا در جزیره جاوه . بولینگ ۷۰۷
شرکت کانتاس ، پرواز ۷۱۴ ، در فرودگاه
هماژوران بزمین نشست .
آخرین شهر توقف پیش از سیدنی .



این تورنسل لعنتی ، بالاخره منو دیوانه
میکنه ، بهتره درباره اش فکر نکنم ، باید
یه نوشیدنی خوب و خنک بندازم بالا. به نوشیدنی
خوب و خنک ؛ در حالیکه این طفلک
ممکنه حتی پول یه لیوان آب خالی رو هم
نداشته باشه !



می بینی ؛ البته پیش خودت می گفتمی
دورنسل همیشه گیجه ، گوش نمیده آدم
بهش چی میگه. جوابش نامربوطه ،
خواستش جای دیگه است. و از این
حرفهای صدمن به غار !



اینها ۱ نکاش کن ۱ حالا دیگه
چی می گی ۱ توجا کارتا هستیم یانه ؛



کما جوران- جا کارتا
فرودمه بین المللی



تنها ، بیکس ، یه بدشانس واقعی که تو این
بیکسی سرماهم خورده ۱



این بخت برگشته از کجا میاد ؟ به کجا می خواد
بره ؟ چندوقته که غذای حسابی نخورده ؟



۲ خدارو شکر ، حالا میتونم به غذای
حسابی بخورم

۱ این چیه !! نه خواب نمی بینم ،
یه پنج دلاریه .

۴ ممنون
خدای بزرگ ...
ورحمت کن ...

۳ قرچ
قرچ
قرچ

بله ... کمک باید اینطوری
پنهانی باشه. حتی خودشم
نفهمید که یه اسکناس پنج
دلاری تو کلاش گذاشتم ...



بفرمائید آقای عزیز ،
اینم کلاتون

... ۶۶۶۶
... ۶۶۶۶
متشکرم !



زوت ! ...



منفک کار مهمی نکردم ،
هر کسی جای من بود
همینکارو می کرد.



روح نجیب و نیکو کار کسی راکه
بر بدبختی من رحمت آورد ...

بله ، اما یمن یه چیز
دیگه گفت ! ...

آخه ...

آتش بجون گرفته لعنتی ، تو اینجا چه غلطی می کنی ؟

من خلبان خصوصی ... شما میلیاردر معروف لازلو کاریداس شناخت نه ؟ بله او ارباب من ...



اینهم پرفسور تورفسله که حتماً اسمشو شنیدی ...

من خیلی مفتخر پرفسور ، که می فشارد دست شما !



زوت ! زوت عزیز ، اینجا چگرمی کنی ؟ از دیدنت خوشحال شدم .

کاپیتان هادوک ! تن تن ! سلام ! منم خوشحال از دیدن شما !



نه نه نه ، ماجرا دیگه تموم شد اکملاً تموم شد اینبار واسه استراحت سفر می کنیم ، بدون گرفتاری ، بدون دردسر وبدون هیجان !



خیلی عجیبه ! ما هم واسه همین کنکره می ریم سیدنی ، مهمان افتخاری هستیم ، آخه اولین بار ما بودیم که رفتیم به کره ماه !



لازلو کاریداس ، همان سازنده هواپیما ، همدی که هرگز نمی خندده ؟

بله ، خودشه ، هواپیما کاریداس ، پشم ، نفت ، الکترونیک ، سانی کولا وغیره ، من او را برد سیدنی برای کنکره بین المللی هواپیما می .



جالیه ، من خیال کرد شما هنوز دنبال ماجراهای عجیب هست ...

متشکرم ، ضمناً معرفی می کنم ، پاتولوگومبانی کمک خلبان دوستای من ؛ کاپیتان هادوک ، پرفسور تورفسل ، تن تن .



این جانور رو ندیده بودم ... نزدیک بود متوبندازه ! بیا خلبان ، اینهم تلکس نقشه پرواز .



آه ارباب من آمد ، آقای کاریداس از دیدن اولین آدمهایی که بماء رفت خوشحال شد .



این کمک خلبان تازه است . اون یکی مریض شد در تهران بیمارستان ، فوری کولومبانی جایش گرفت .



خبر مهمی نیست ، کولومبانی ؟ هیچی خلبان ، فشار هوا ثابت ، باد ضعیفی در جنوب شرقی ، هوا ابری ، همه چی طبیعیه ... بمعنی بینمت .



خیلی خوشوقتم آقای کاریداس .



آقای کاریداس، اجازه داد دوستان من معرفی کرد، کاپیتان هادوک، یردفورد تورفیل، قن قن . اولین افسانهائی که رفت به کره ماه . یادتون هست؟ ...



... باید آدم خوبی باشه ، داره ازون مردك بیچاره حمایت می کنه ... خیلی خوبه !



اجازه می دین ؟ به چیزی زیر کلاتونه ...



من باتو دست نمیدم ، واسه سلامتی خطره داره . اما فکر می کنم راجع به سفری که حالا یادم نیست چی بود اسمتو شنیدم .



نه ، ایشان ، آقای اسپالدینگ ، متشی آقای کاریداس ، آقای کاریداس اینجا هست ...



شوخی می کنی ؟!



بفرمائید !

هی هی
هو هو
ها ها



ها ها ها ...
جادوگر ...



ها ها ها



خیلی مسخره است...
شما ، شما حتماً ...
جادوگرید ...



ها ها ها
آ ... آ ... آ ...



این موضوع نباید فراموش بشه !

بله آقای کاریداس .



دستور شونده اسپالدینگ !

البته آقای کاریداس .

اسپالدینگ !

بله آقای کاریداس .



متوجه شدی ؟

بله آقای کاریداس .

سالها بود که چنین اتفاقی نیفتاده بود .

همینطوره آقای کاریداس .

هرچه بیشتر فکرشو می کنم می بینم خیلی جالبه ، خیلی جالبه !



اسپالدینگ، زیاد گرون
تمومش نکنی، ها!

باشه آقای کاریداس.

بله، سالها بود که نخندیده بودم. اینوباید
چشمن گرفت. حاضرین پهسانی گولا با من
بخورین؟ واسه سلامتی خوبه، شما دوست
دارین؟

بله... چه جورم
دوست دارم!

تو روزنامه خوندم که شما تو
کنگره معروف سیدنی شرکت
می کنین، اینطور نیست؟

ژاین؟ نه نه می ریم
به کنگره سیدنی.

هاهاها...!
عجب آدم
خنده داریه!

سیدنی... سیدنی... پس
در اینصورت...

راستی کاپیتان، شما که یه دریانورد
کار کشته هستین، جنگ... جنگ...

جنگ...؟

هه... همیشه

جنگ...
دریایی رو
دوست دارین؟

من... من، روی کشتی تجارتي کار
می کردم. میفهمین؟ اما یکی از
اجداد من انکار خیلی از این جور
جنگها خوش می اومد.

این آقایون با ما سفر میکنن. بلیطهاشونو باطل کن و اسبابا بشونو بیارتو
هوایمای من.

اسپالدینگ.

بله،
آقای کاریداس.

خوب گوشاتو
باز کن.

نه نه، مقصود من بازی، بازی
دریایی، بازی روی کاغذ...
بازی میکنین؟
اِه... کاهکاهی
بازی میکنم.

اما آقای کاریداس... آخه...
بیخیشید، اما...
کاملا درسته!

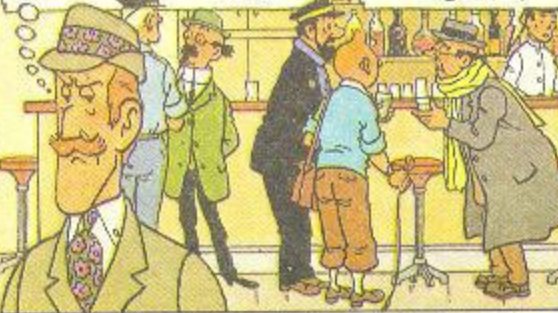


دینگ... آزماس فرین شرکت
هوایمایی کانتاس پرواز شماره
۷۱۳ به مقصد سیدنی خواهش میکنم
بدرج خروجی شماره ۳ مراجعه
فرمایند.



از لطف شما خیلی متشکرم آقای کاریداس، اما نمیخواستیم...

مهم نیست...
بسلامتی شما!
صبر داشته باش! نوبت منم
میره!



مخالفی اسپالدینگ؟

خیر آقای کاریداس، اما فکر
میکردم که...

فکر نکن اسپالدینگ دستوراتی را
که بهت دادم انجام بده.

باشه آقای کاریداس.





پروفیسور شامہم از جنگ دریایی خوشتون میاد؟

اسب! ... اسب سواری میکردم؟ ... گاهی بله، اما فقط اسب سواری نمیکردم. تقریباً به همه نوع ورزش علاقه داشتم.

بوکس! ...

نه، نه، نه، بوکس... آخ! امروزه که این جو دو ر کاراتورو می بینم، خنده ام میگیره. بوکس یه مبارزه حسابیه!

تنیس، شنا، فوتبال، رگبی، شمشیر بازی، یاتیناز، همه ورزشها. البته به کشتی و بوکس هم می پرداختم.

تلیپ

مثلاً نگاه کنین، تخصص من ضربه به صورت بود، مواظب حرکاتم باشین! دقت کنین ...



همه چی درسته آقای کاریداس. می تونیم حرکت کنیم.

واها! بالاخره! ... چقدر طولش دادی!

ببخشین چی فرمودین؟ من... میگفتم که... بهتره بیشتر مواظب خودت باشی!

آره مدتیست که بازی نکردم، یادم رفته... آگه کمی تمرین کنم باز مثل سابق میشم.

ها! ها! ها! این دوست شما فوق العاده است!



... اینکه تن تنه ...

اسپا لادینگ است می گفت، لعتی سه نفر همراه داره... تقصیر خودشون میشه، بیچاره ها... اما ... اما ...

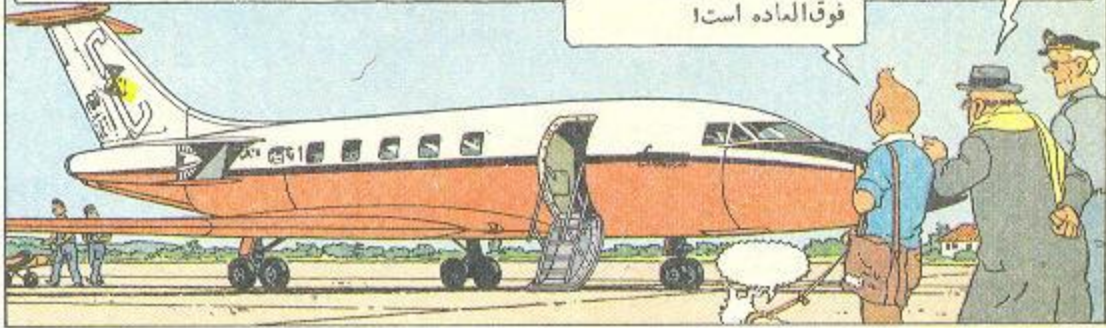
کاپیتان میای بریم؟ آره، آره، اومدم.



چیزی که در این هواپیما
فوق‌العاده است، ساختمان
بدنه، بالها و سکانها که
کاملاً تازگی دارد.

این هم کاریداس ۱۶۰... آخرین هواپیمایی که برای انجام کارهام خریدیم... میتونه ده نفر مسافر و چهار خدمه رو
حمل کنه. با سه راکتورهای توربینی رولز رویس، در ارتفاع ۱۲۰۰۰ متری، سرعتش به ۲۰۰۰ کیلومتر
در ساعت میرسه و قدرت ۸۴۰۰ کیلو نیروی کشش داره.

فوق‌العاده است!



سوارشید دوستان من. چینو، از
این آقایون پذیرایی کن.

بله سینور.

بله سینور، پیغامی از نیویورک.

حتماً گل‌دبرگه.

الوا قطع
نکنید.

ایتهم چینو، مهماندار منه، اهل ناپله...
برام پیغامی رسیده چینو؟



شما قبلاكم خلیان کولومبیا ئی را شناخت، ایتهم
هانس بوهممتصدی تازه رادیوی ما

خوشوقتم!

خوشوقتم!

خیلی عجیبه!

چی گفتی؟... او ناسیس
خریداره؟ پس... چی...؟
البته همرو... بهر
قیمتی که باشه.

الوو... بله... بله! فروش پارک... بنت...
خوبه! سه تا بلواز پیکاسو، برانک، رنوار...
به... خودم اینقدر تا بلودارم که نمیدونم
کجا بذارم!...



اما این آقای اسپالدینگت فوری اینو پیدا کرد...
واسه اینکه این آقای اسپالدینگت خیلی زرنگه،
شما میدونی... این...

این یکی هم تازه است؟...

بله... تو این سفر شانس نداشتیم...
متصدی رادیوی قبلی ما توفردگاه
سنگاپور رفت زیر ماشین ففت کش...





تو به دلگد حسابی هستی اسپالدینگ...
به دلگد... هاهاهاها...



اسپالدینگ خود تو مایه مسخره
کردی... مسخره...

اما من... بله آقای
کاریداس.

دیگه شور شو در
آوردی اسپالدینگ



پام... پام به این... این سیم
تلفن گیر کرد...



فهمیدم
سینیور.

چینو، من سر جای خودم
مسی شتم... پشت هیز
کارم...



خوب آقایون، بشینین و کمر بند اتونو
ببندین؛ حرکت میکنیم.



این دفعه سومه که من امروز
می خندم، اگه ادامه پیدا کنه
باید برم دکتر.



۵ ۵
۵ ۵

۵ ۵ پیچیده!



دوای شمارو آوردم سینیور... همه چیز
آماده است.

خوبه.



خوب کاپیتان، با جنگ دریائی موافق هستی؟

موافقم.



مطمئنم که بهش چشمک زده،
آخه چرا!... اینجا اتفاقات
عجیبی می افتد...



الو، الو، ایکسب ۴۲... پرنده پرید
بطرف قفس!



از برج کنترل کمازوران به تلف تانگوفوکس،
میتوانید پرداز کنید...



بذار اول یه پیپ روشن کنم... امیدوارم که بوی توتون ناراحتتون نکنه.



س ۴ ، ۴د ، ۴آ ، بد شروع نکردی کاپیتان ، بازی را داری یادگیری ، به زرد دریایی منو غرق کردی ، دوتا اذرت بهدر رفت.

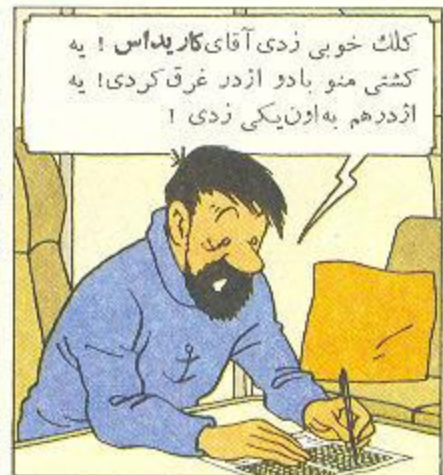
بله!...



فکر پیپ کشیدن رو هم نکن کاپیتان. از بوی توتون شدت متنفرم!



خوب حالا نوبت منه، باید جبران کنم بذار بیستم... س ۵ ، ۵د ، ۵ل ، ۵س



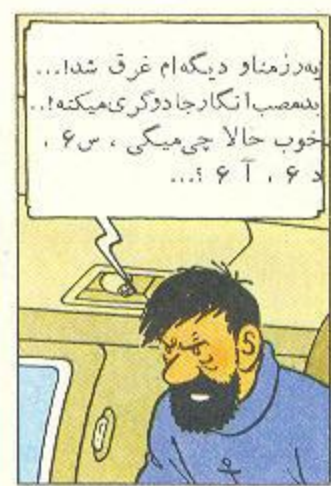
کلك خوبی زدی آقای کارپرداز! یه کشتی منو بادو اذرت غرق کردی! یه اذره هم به اون یکی زدی!



نوبت منه حالا... ۴آ ، ۴ب ، ۴و ... س ۲.



برات مناسقم ، اذرهات باز خطارفت!... گمتی جادوگری می کنم!... بهیچوجه آدم باید استعداد داشته باشه جانم... حالا نوبت منه، بذار کمی فکر کنم...



به زرمناو دیگه ام غرق شد!... بدمنصب انکار جادوگری میکنه!... خوب حالا چی میکنی ، س ۶ ، ۶د ، ۶آ ، ۶ب



شانس نداری کاپیتان ، اذرها خطا رفت! اینم جواب من... می نویسی! ۸آ ، ۸ب ، ۸س ، ۸و

لعنت خدا بر شیطان!



بال!



اینم سوئین حملمن! ۱ج ، ۱د ، ۱س ، ۱و



خیلی عجیبه، مثل اینه که... نه ، خواب نمی بینم...



مثل اینه که این آتیش به چون گرفته نقشه منو میخونه!.. پیپ هم نمیداره بکشیم!

بال ...؟ خوب چی شده ...؟

چلچله است ...؟ کجاست ...؟

بال دیکه ...؟ داره جدا میشه!

داره جدا میشه... ها! ها! ها! هی! هی! هی!...

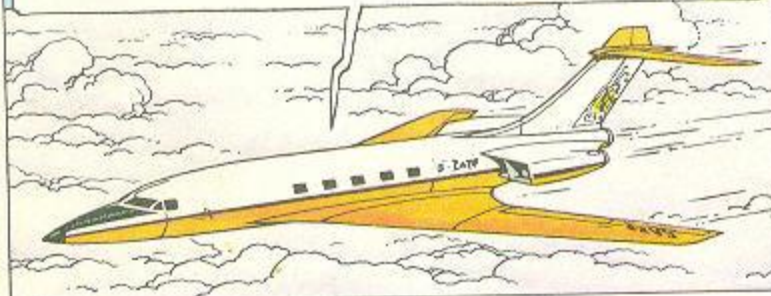
من چیز خنده داری تو این قضیه نمی بینم، که آدم سوار هواپیمائی باشه که یکی از بالاش داره کنده میشه. من چلچله رو ندیدم، این روزا هواپیماها اینقدر تند میرن که آدم هیچی نمی بینه.

خودتو واسه بال هواپیمائی من ناراحت نکن... اونا باز و بسته میشن، خیلی ساده است.

خوب دیکه! بالها متحرک کنن، خلبان موقع اوج گرفتن و فرود آمدن بازشون میکنه، موقع گذشتن از دیوار صوتی باید کمی اونا رو به بندنه، و در سرعت ماوراء صوت، بالها کاملا جمع میشه، مثل حالا... خودتو ناراحت نکن!

«ساده است» ... آخه چطوری؟

حالا بفکر بازی باش کاپیتان ... راجع به آخرین حمله من چه عقیده ای داری؟ ۱، ۲، ۳ ...؟



هر دقیقه به ساعتش نگاه میکنه... عجیبه!

اسپالدینگ چرا اینقدر ناراحته ...؟

... فقط هوش، آقای کاپیتان... هوش و منطق ... حالا نوبت شماست!

دیکه کفرم داره درمیاد ... سه اذدر خورد به کشتی من... تو استعداد عجیبی داری! ...

حالا نوبت منه کاپیتان! اینجا یه خبرائی هست...!

میرم به کابین خلبان سری بزیم، آقای کاریداس. میخوام ببینم همه چی مرتب هست.

چرا بیخودی مزاحم میشی اسپالدینگ؟ مگه نمی بینی کار دارم ...؟

بلند شد، چه خیالی داره؟ سه اذدر بیهوده!

۱، ۲، ۳.



راستی، خلیان، فراموش کردم بهتون بگم، آقای کاریداس میخواد باشما حرف بزنه.

من... خوب حالا میرم.



تازه از برج ما تارام در جزیره لومبوک گذشتیم، داریم بطرف سومباوا، فلورس و تیمور میریم.

خوبه.



آقای کاریداس منو فرستاد، میخواد موقعیت مارو بدونه.



لنت بر شیطون! درست زد به هدف، خیلی عجیبه.

ارباب باز زد کک!

۶۳،۶۳
۶۵

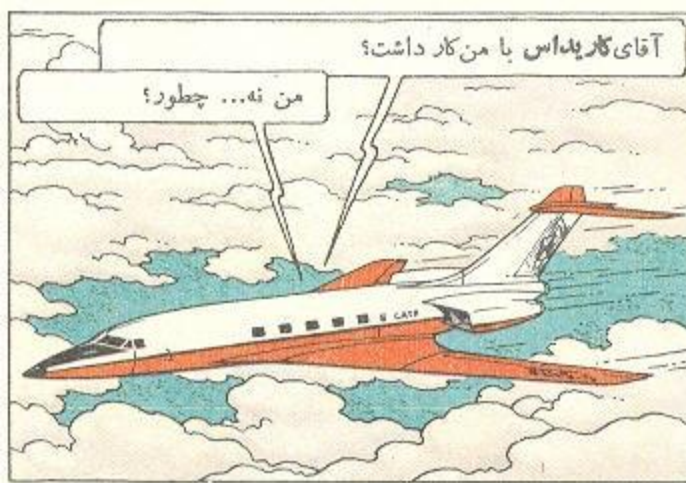


برو منم حالا میام.



کولومبانی، دودقیقه تو هوا میماری هدایت کن.

باشه!



آقای کاریداس با من کار داشت؟

من نه... چطور؟



یه اژدر به کشتی، دواژدر خطا... چی شده؟



پدرزناو باسه اژدر فرق شد... حالا چکار کنم... هان... ۱ ف، ۲ ف، ۳ ف.



کافیه دیکه، دستا بالا، همگی!

اسپال دینگ؟؟



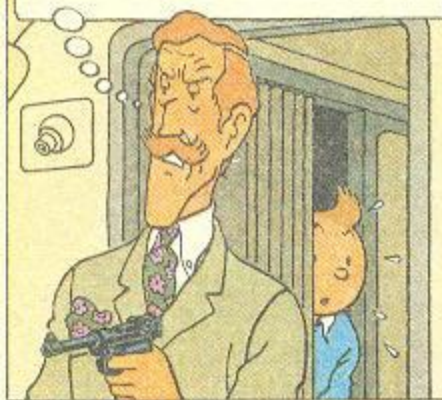
آقای اسپال دینگ مکه شما نگفت که...



آقای اسپال دینگ بمن گفت که...

اسپال دینگ؟ اون دیورنه شده...

همه هستن... انکار یکی کمه ...



مفهومش اینه که ازین بیدم من اینجا فرمان میدم...
بوزینه پیرا... مکه نکتم دستا بالا... بلندشوا...
یاالله!... همه برید عقب!...

اسپا لدینگ من...



مفهوم این شوخی ابلهانه چیه
اسپا لدینگ!...



حقهات خوب بود، حیف نگرقت!...
برو پیش ادنای دیگه... سعی کن
عافل باشی، چون مواظبت هستم!



لعنتی!...



بارک الله جوون... بخشید تن تن...
بسیار خوب... اسلحه شو بگیر!



اخراجت میکنم!
شندی... باپست
فطرتی از اطمینان
من نسبت به خودت
سوءاستفاده کردی!



چی شده... پلیسه...?
ای داد بیدادا!



کارت عالی بود اسپا لدینگ!
توهستی هانس؟ کمک کن اینارو
حبس کنیم!



اخراج میکنم
اسپا لدینگ!...

درو به دروشون بستم!... حالا
به کارمون برسیم.



همه برن عقب!... تو آشیز خونه، بچنین!...
هر کی به حرکت ناجور بکنه یه تیر توملاچش
خالی میکنم!

اسپا لدینگ، نو
که اخراجی!



نیست که خیلی میشه بهت اطمینان کرد... بیرلعنتی!...
توحقه باز، حتی واسه بردن یه بازی جنگه دریایی، از
تلویزیون استفاده میکنی!

هیس! اسپا لدینگ...
دیگه هیچی نکوا



اسپالدينگ! اسپالدينگ!
اسپالدينگ نازين من!
لطف كن اين دررو وازكن!



حالا با برج كنترول ماكاسار
تماس بگير تا سوعظن نيرن.



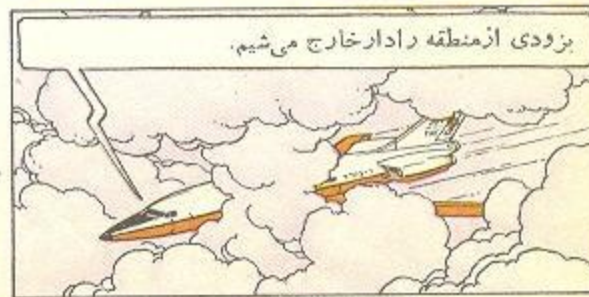
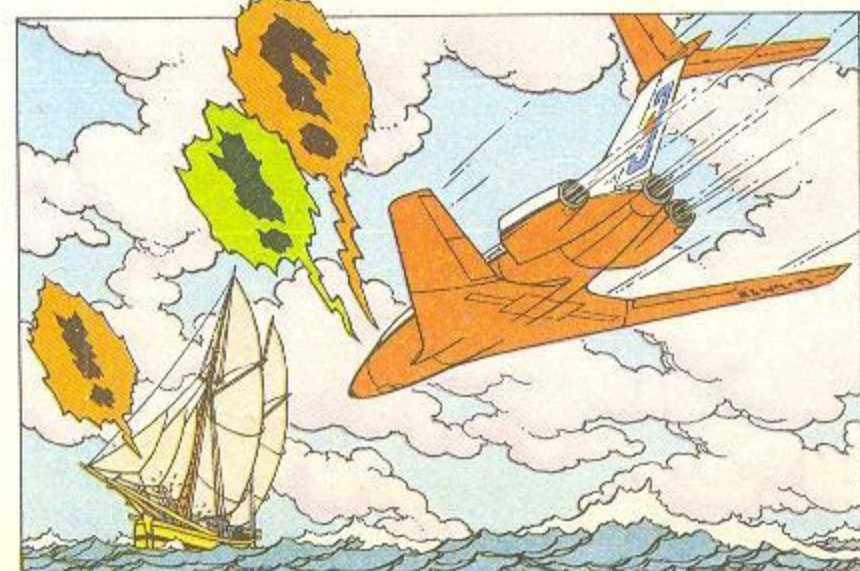
اسپالدينگ! اسپالدينگ!
اسپالدينگ! اسپالدينگ!
اسپالدينگ! اسپالدينگ!
اسپالدينگ! اسپالدينگ!
اسپالدينگ! اسپالدينگ!
اسپالدينگ! اسپالدينگ!
اسپالدينگ! اسپالدينگ!
اسپالدينگ! اسپالدينگ!
اسپالدينگ! اسپالدينگ!
اسپالدينگ! اسپالدينگ!



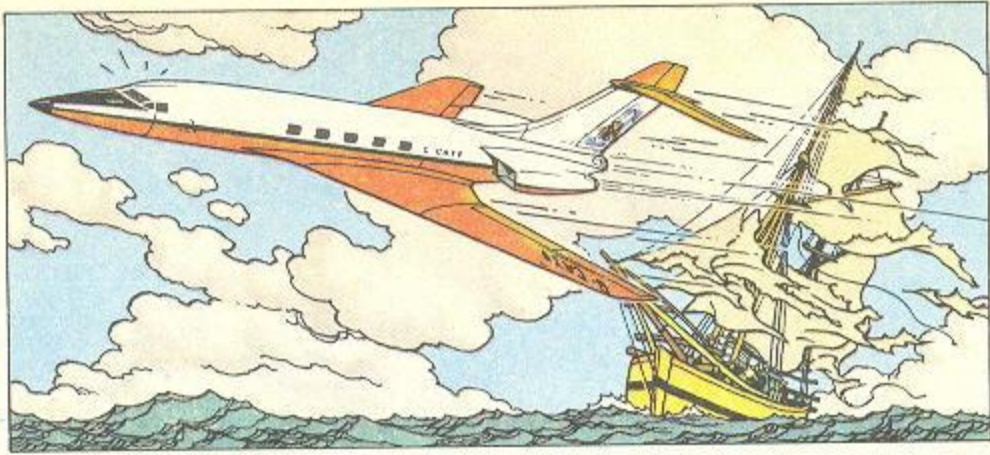
خوب! حالا هرچه رودر ارتفاع رو
كم كن.



كنترول ماكاسار! اينجا گلف تا نگو فوكس
حالا برف از سوماوا هستيم. اينجا اوضاع
مرتب. قبل از اينكه وارد منطقه كنترول
داروين بشيم بشما خبر ميديم. تمام.



کودانگه آزار آياتيدا . بيساجاگا
سازابونز الاجارا آياجيلا ۱



ای داد بیداد
چرا!
چه مسافرت لذتبخشی! ها ها ها!
میسر تغییر کرد.



الو، الو، گلف تاگوفوکس! اینجا برج
مراقبت ما کاسار، تکرار میکنم موقعیت
خودتون رو اعلام کنید. ارتباط رادار ما قطع
شده الو، الو، گلف تاگوفوکس، جواب بده.
آره جونم... بهمین خیال خوش باش!



گلف تاگوفوکس! اینجا
برج مراقبت ما کاسار، چه خبر
شده؟ دیگه هیچ ارتباطی را
باشما نداریم. موقعیت رو اعلام
کنید - تمام.



شاید هم میخوان شمارو بدزدن، تا ازتون
پول بگیرن،
هیچی گیرشون نمیداد! حتی به
پولسیاه!



نظر شما راجع به این هواپیما دزدی چیه؟
حتما یه قدرت خارجی پایه شرکت
هواپیما سازی رقیب میخواد از
ساختمان این هواپیما اطلاع پیدا کنه.



آخ! اسپالدینگ، اسپالدینگ...
از اینکه بمن خیانت کردی پشیمان
میشی... میشنوی اسپالدینگ؟...
لااقل جوابمو بده، اسپالدینگ!



همه چی مرتبه!... یه نصیحت آقای انگلیس...
زیاد خوشبین نباش... ماهنوز بمقصد نرسیدیم!...
چی!... مقصودت چیه!...



الان اعلام خطر میکنن و...
آها... اینهم رادپوی ما.
پس همه
چی مرتبه!



از کنترل ما کاسار به کنترل
داروین، ارتباط ما با کاریداس
۱۶۰ گلف تاگوفوکس که عازم
سیدنی بود قطع شده.
آخرین بار از فرانس میاوا با ما
تماس داشت. شما ازش خبری
دارین؟

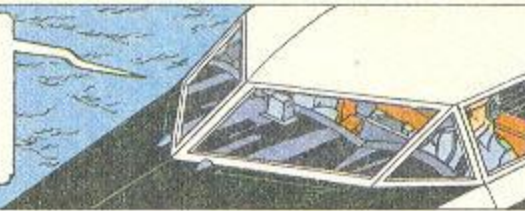
اینهم جزیره پولو-پولو بومبا، جایی که منتظر ما هستن!

ده دقیقه بعد...



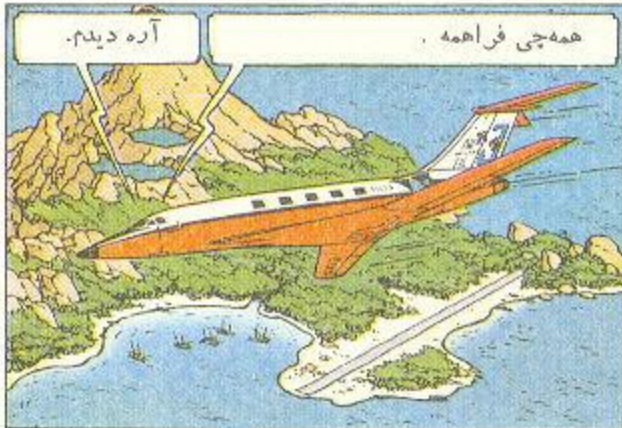
مقصودم روشنه. باند فرودگاهی که باید روی آن فرود بیائیم، حتی ازیه چهارم باند فرودگاهی که واسه همچین ماشینی لازمه کوتاه تره. نود درصد ممکنه همگی کشته بشیم!

بسیار خوب... هزار پا اوج میگیریم، سرعت رو کم میکنیم، سکانهارو بحالت فرود درمیآریم، مخازن بنزین را خالی میکنیم و بعد... فرود میآیم!



آره دیدم.

همه چی فراهمه.



ارتفاع گرفتن... حتماً میخوان فرود بیان... آره جزیره... و اونجا باند فرود... اما اونا دیوانه! باند خیلی کوچک!...

آها! دیگه باید فرود بیان.

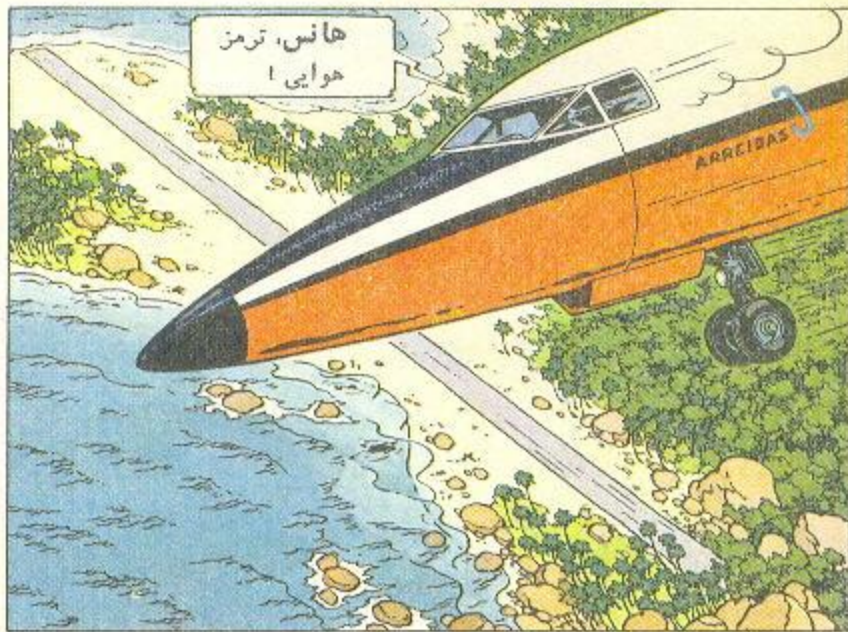


ترمز هوایی خارج شد.

این تکه‌های بدمصوب لعنتی کی تموم میشن؟ خلیانای بی عرضه بی خاصیت... آتش بجون گرفته‌ها!



هانس، ترمز هوایی!

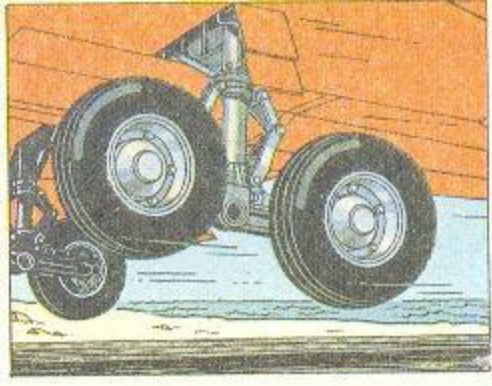
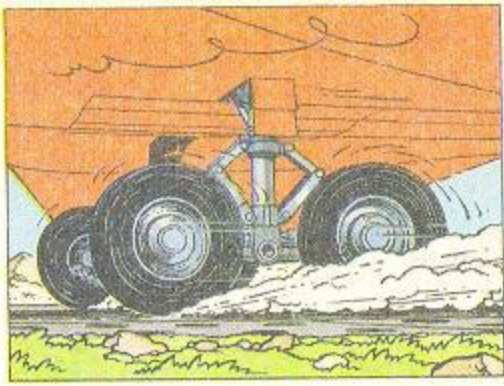


همه نشسته، پشت به دیواره جلو دست روی سر، عجله!

حالا کولومبانی عزیز، یا موفق میشیم یا پددمون می‌سوزه!



زود، زود، چتر رو واژکن!



دستا روی سر
کاپیتان!

عو عو عو

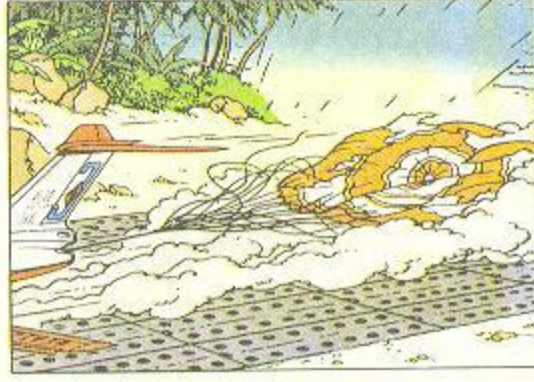
ای داد بیداد!



عو عو عو
مارو بگو که میخواستیم
استراحت کنیم!

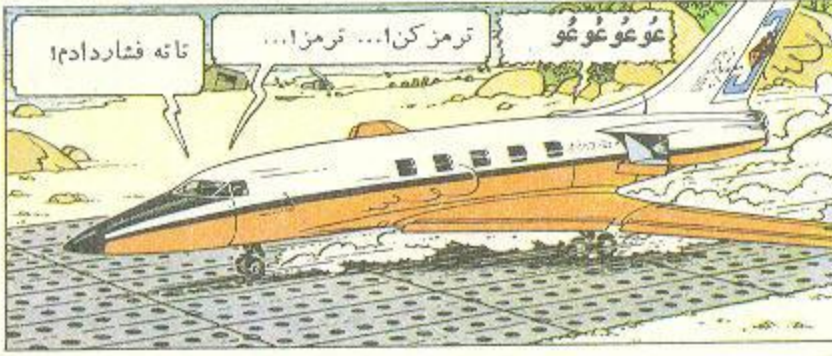
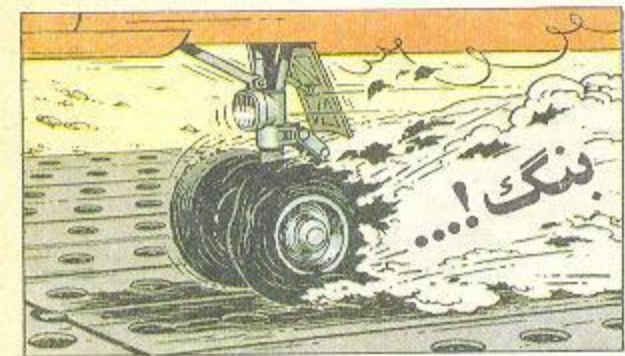
چتر پاره شد!

راکتور رو
برگردون!



عو عو عو
ترمز کن! ... ترمز! ...
تانه فشار دادم!

بنگ!

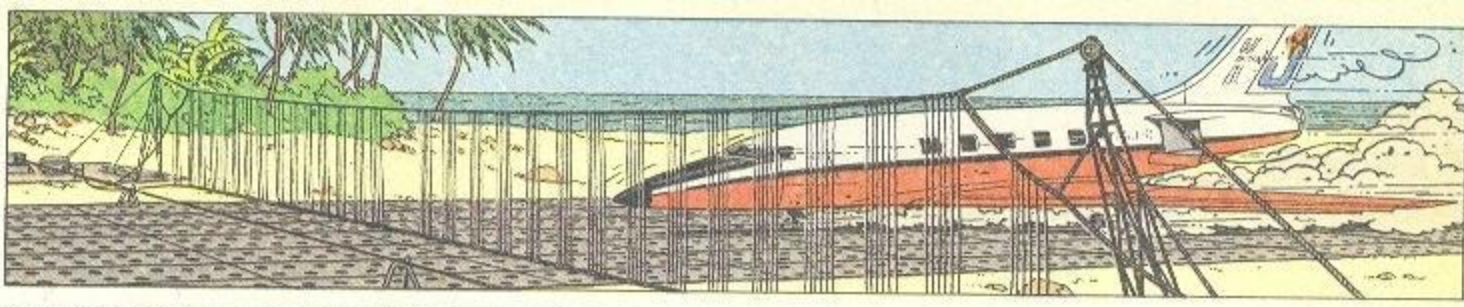


اگه توری، جلومونو نگیره
حسامون پاکه! ...

بخشکی
شانس!

چرخ جلو ترکید.





بی‌عرضه‌ها... شما حتی از سمتری، یه‌فیل‌رو
هم نمیتونین بزنین... یکی بره دنبال این
سگ، حسابشو برسه!



... این صدا
آشناست؟!!

دزدا... آدمکشها... ولم کنین...
میگم ولم کنین!



از اینکه تعجب کردین خیلی خوشحال
شدم!... آها! شما خیال کرده بودین،
که این راستاپو پولوس بیچاره رو
کوسه‌ها تودریای سرخ
خوردن...
اها اها!



... واز زیارت شما تو این جزیره
خیلی خوشحاله!



خودشه دوست من...!

راستاپو پولوس!



ما میدونستیم که تو
آدم‌پستی هستی آقای
راستاپو پولوس، اما
دیگه نمیدونستیم که
تا این حد رذلی!

نطق خوبی بود!



بندازمش دور؛ البته
قر بان... هرچه که شما
بفرمائید آقای
کاریداس!



حالا نقشها عوض شدن... ایندقمه شما در اختیار من
هستین و تقصیر خودتونه!... آخه چرا شما باطیاره
خودتون راحت نرفتن به سیدنی؟

اول این سیکار رو بنداز
دور، هیچکس جلوی
لازلو کاریداس سیکار
نمکشه!



لعنتی!



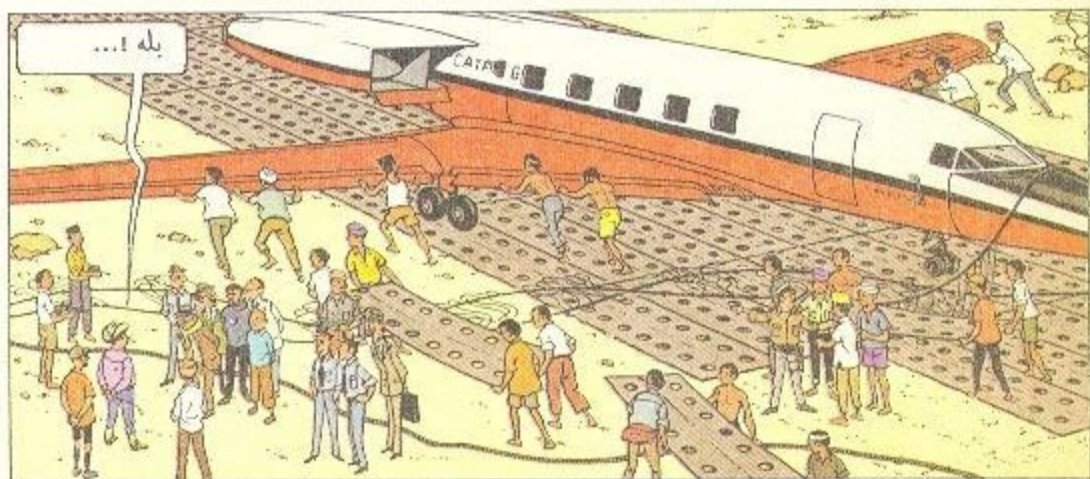
مثل این عتکبوت بدبخت!



تودستمی!... همه تون
تودست من هستین، و شمارو
خورد می‌کنم، مثل... مثل...



پسره گستاخ! باز جرئت میکنی جلوی
من حرف بزنی! اونم وقتی که تو
چنگال من اسیر هستی، افکار هنوز
نمیدونی کجائی؟ پسره کله‌پوک!

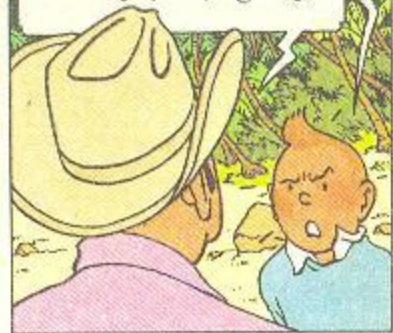


تو خیلی پست فطرتی ...!

چون من بادوستم کاریده اس
حرف می زنم، نه باتو!

دوست عزیز، کی از شکنجه حرف زده؟ خیال میکنی ما
کی هستیم؟... آدمای وحشی؟... جالبه! چه اشتباه
بزرگی!... پس باید بدونی که دکتر گروول اسپیل آمپول
داستگونی کشف کرده، و کمک اون آمپول تو تمام اسرار
خودت رو بیا میکنی، البته بدون اینکه دردت بیادا

آمپول داستگونی؟... آی
کثافت!... آی حقه باز!...
آی پست فطرت... آه... آه...



برش دکتر گروول اسپیل، همه
چی رو آماده کن، منمم تا چند
لحظه دیگه میام.

اینه هاش!

کلاه من!...

... ه ... ه ...

شیجه



غصه منو
نخور!

میترسی آفتاب زده بشه؟ ها؟
... راستی، تو هم که سرت بی کلاهه ...

آتش بچون گرفته های لعنتی،
کلاه این بدبخت رو بهش بدین،
از جوتش چی میخوان؟...

کلامو بده...

کلامو بده... کلامو
بده ...



پست فطرت! ... حقه باز! ... بی رگه! ...

دیگه تفریح کافیه، حالا اونارو
ببر به «شیخال»!

لعنت شیطون بچون...
ها! ها!
ها! ها!

چرا، چرا، بهتره اولس تورو
پوشونم.



چون از اینجا راه سر بالائی
میشه، بهتره پشت سر هم راه
برین، تن تن توهم مواظب
این حرفت باش!



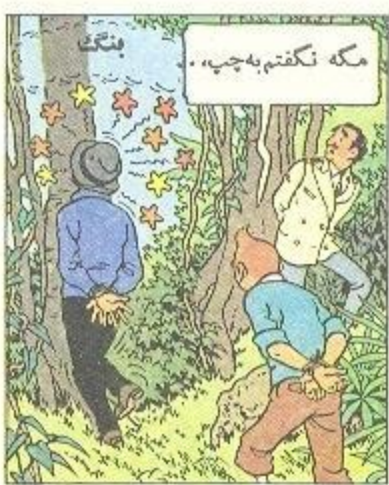
خوب دیگه بجنین... راستی تن تن، چون این
شرابخوار پیر مسنه و نمیتونه جلوی پاشو درست
ببینه، تو باید راهنمائیش کنی، فهمیدی...؟
همگی حرکت!

صبر کن، نمک بحر دم! چوچهره
آخر یائیز می شمارن!



بنگ

مگه نگفتم به چپ...



به چپ، به چپ
کاپیتان...!

به چپ!!...

به چپ!!...



مواظب باش! به پیچ

بنگ

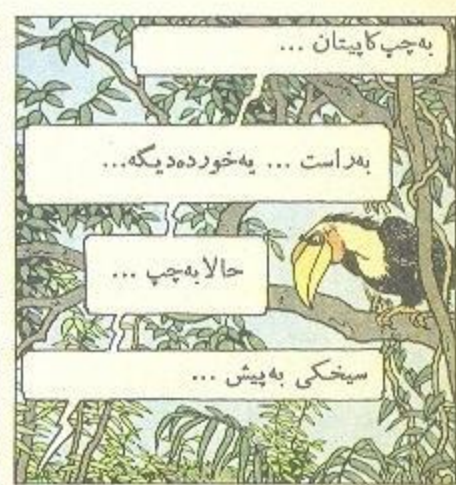


به چپ کاپیتان...

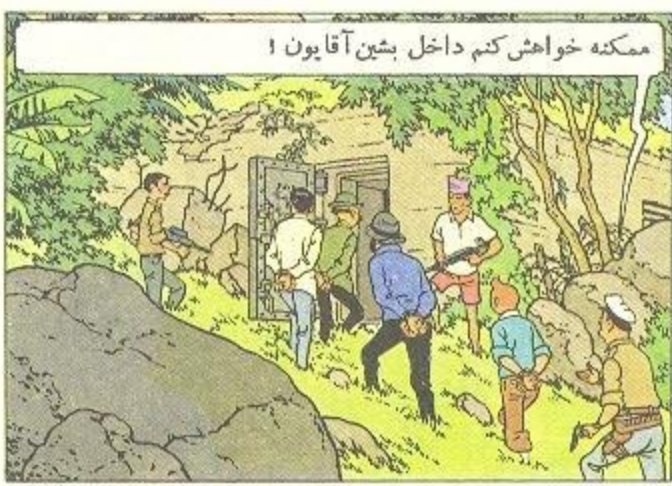
بهراست... به خورده دیگه...

حالا به چپ...

سیخکی به پیش...



ممکنه خواهش کنم داخل بشین آقایون!



خوب، ادامه بدین،
تقریباً رسیدیم.



لعنت خدا بر شیطون... آخ اگه به دست
من بیفتی... کاری میکنم که کاسکتت رو ببلمی،
با اون لبه اش!

ها! ها! ها!



زالو!



گرچه هنوز نباید چیزی بهترن بگم،
اما، خوش ندارم از شما دوستان عزیز
چیزی مخفی کنم... شما سوار طیاره
میشین... اما طیاره منفجر میشه و
حساب همه تون رو میرسه...!

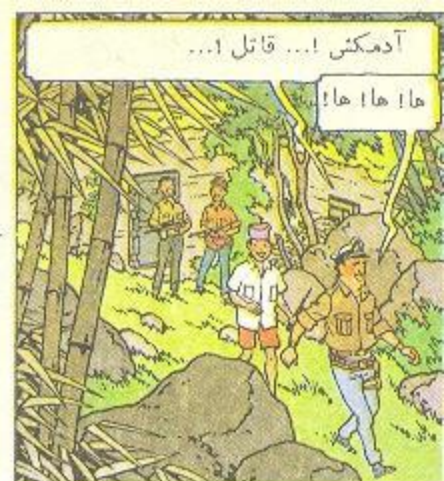
ها! ها!



بالاخره به منزلتون رسیدین. یه
ساختمون کهنه زاپونی. تا کار یلداس
حرف نزنه، شما از اینجا خارج
نمیشین!

چکار با ما کرد؟





دردا... حقه بازار!...
بی همه چیزا!...

آدمکش!... آدمکش!...
آدم... کششش...
آدم...

تموم شد قربان ،
میتونین شروع
کنین .

آی!...
عجله کن دکتر، من
از رنج دیگران
خوشم نیما!...

بیخودی خودتو ناراحت نکن!
نه! نه!
نه!

آه بله، مدتهاست که
میخواستم وجدانم رو از بار
گناهان راحت کنم، حالا
همه چی رو...

خوب گوش کن، تو میدونی که من اسم بانکت رو توی
سوئیس، که توش ۵۵ میلیون دلار پول گذاشتی میدونم.
اسپالدينگ نازنین توهم اسم جعلی تورو بمن گفته ،
نمونه امضای تراهم بمن داده. اما تو حساب بانکی
خودتو از من مخفی کردی، شماره این حساب رو باید
حالا بمن بگی، اینطور نیست!...

خوب کاریداس عزیز، حالا بهتره
سر عقل بیای .
آه بله! آه بله!
حتماً!

بانک!... نه، نه، نه، به مغازه میوه دسبزی
فروشیه. روز ۱۲ سپتامبر ۱۹۰۳ وقتی
که چهارسال داشتم، اولین دزدیم راز
این مغازه کردم. به کلابی بود. انگار
همین دیرور بود.

مشکر م... حالا میکم، ۱۲، ۹، ۱۹، ۰۳، صفر، ۳.
بله خودشه .
۱۲، ۹، ۱۹، ۰۳، صفر، ۳؛ حساب
بانکی شما همینه؟...

... بیچاره!

عافیت باشه!
هه! هه!

شش ماه بعد، انگشتر مادرم رو دزدیدم و تقصیر رو روی اویدل،
کلفتمون گذاشتم .
هیچ نمی فهمم... اولین باره
که آمبول راستگونی چنین
نتیجه ای داده...
چی میکه دکتر
کردل اسپیل؟

بهتره بگم حقیقت
تلخ... اون تازه اول
کارم بود... گفتنش
مشکله اما حقیقت داده!

این مزخرفات
چی میگی؟
حقیقت آقا!
حقیقت محض...

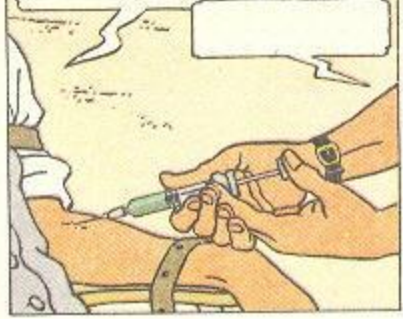
بیچاره اودیل... اودائم انکار میکرد، اما بالاخره بیرونش کردن ... و منتم یواشکی می خندیدم... چون دیگه متأسفانه در کارهای زشت نیوفی پیدا کرده بودم.



حتما مقدار دارو کافی نبوده، حالا په سوزن دیگه بهش میزنم.

باشه.

بله من از اون کودکی کارهای بد میکردم، باور کردنی نیست، نه!...



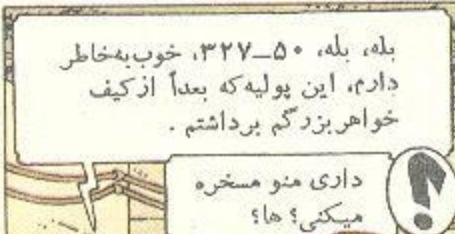
حالا کی حاضره شماره حساب خودشو به دوست قدیمی اش راستاپو پولوس بگه؟...



من! من!



...۳۲۷-۵۰



بله، بله، ۳۲۷-۵۰، خوب به خاطر دارم، این پولیه که بعداً از کیف خواهر بزرگم برداشتم.

داری منو مسخره میکنی؟ ها؟



باور کنین آقا، که طبیعت من خرابه، حالا به مثال دیگه ...

بالاخره شماره حساب رو میگی یا نه؟



۳۲۷-۵۰؛ عالیه کاریداس عزیز، این همون چیزیه که میخواستم بدونم.

من اینقدر حقه بازم که تو هوا پیمامه یه تلویزیون مدار بسته کار گذاشتم، تا موقع بازی دستر قبا پرو بینم، دیگه به سن و سال من واقعا خجالت داده!



به جهنم! به جهنم!

اشتیاه میکنین! ماجرای يك آدم حقه باز خیلی آموزنده است. آموز... آموز ...



حالا هم که خواش بردا... آه آقای دکتر گروول اسپیل، این سوزن شما واقعا پشه هکاره، یه شاهکار بی نظیر!...



در همین موقع ...



اگه ازین ماجرا جون سالم بدر ببریم، قول میدم دیگه ویسکی نخورم ...

... بمدت ... حداقل پانزده ... نه هشت ... نه، بهتره بگم سه روز ... قول میدم!



هیس!... ساکت!... گوش کنین! من که چیزی نگفتم!...





ساکت باش دیکه لعنتی! حالامه
نگهبانارو خبر میکنی!

هه! هه!



هه! هه!

میلو!... میلو زنده است!... میلوی نازنین!
هیس!
صدا نکن!



هه! هه!

میلو!... خودشه!... مطمئنم!...
گوش بدین!...



هی... ی... ی... سا!

هه! هه!



ساکت باش میلو، ساکت! ...!

هه! هه!



انگار صدای سگ میاد! ...

آره، درسته.



هیپ! هیپ!

عالیه!... همکی
به افتخار میلو!

نه!



طناب پاره شد!... آزاد
شدم!... متشکر میلو!



قِرِج

قِرِج

قِرِج



لعنتی ها!... دست اربابمو
بستن!...

آره، آره،
بازش کن!



امیدوارم میلو بدونه چه انتظاری ازش
دارم!

کی چیغ کشید؟

یه شوخی لوسیه،
خیلی هم لوسه!



ای داد بیداد! دیدی؟ دیدی؟
چکار کردم؟...

مواظب باش!
دارن میان!...



هورر

...رر!؟!...

چی شده
...مکه!...



نقشه من اینه، کاپیتان ومن میریم به جستجوی کاریداس.
زوت و پروفسور و جینو و زندانیها همین دورو برا مخفی
میشن، تاها بر گردیم... همه متوجه شدن؟... موافقین؟...

بهر حال، باکمک میلو
می تونیم ردیای کاریداس رو
پیدا کنیم.

ردیا ممکنه، اما
نجاتش...!!!

کاپیتان این کلاه سر توهم بود،
واسه این میلو گنج شده...!



عجله کن، وقت نداریم!

آه، توهم متوجه شدی؟... تا حالا
پانددل من چنین حرکت تندى
نداشته!

میای پروفسور؟

فوق العاده است!...
باور نکردنیه!...
هرگز چنین چیزی
ندیده بودم!...

خوب نقشه تن تن، من میخواست باشما آمد، اما باشه، با
رفقا و زندانیها همینجا ماند.

بسیار خوب، پس ما
حرکت میکنیم!

خدا حافظ تن تن! خدا پشت و
پناحت باشه!
پشت و پناه شاهام
باشه زوت!

چند لحظه بعد...

اینجا بهترین محل واسه مخفی شدنه. سر صدای
نکتن، مواظب زندانیها باشین، اگه همه چی بخوبی
پیش بره همین جا همدیگرو می بینیم.

عالیه! نگاه کن، خوب نگاه کن،...
اولین باره که چنین چیزی می بینم...!



کاپیتان کجا
هستی؟

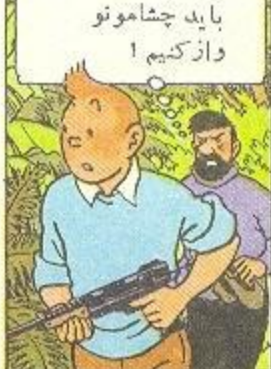
کاپیتان؟...!

کاپیتان؟...!

قرچ!...!

... مثل اینکه کسی
مواظب ماست...
باید چشامونو
داز کنیم!

احساس عجیبی
دارم مثل...!



مسئله عجیب اینجاست که روی
 به جسم سخت و صافی افتادم ...
 به تخته سنگ صیقلی شده یا چیزی
 مثل اون ...



اینجا! ... معلوم است اینجا چکار میکنی؟

خودم هم نمیدونم! .. خواستم
 از روی ریشه‌ها ببرم... که
 درقا! خوردم زمین!



لنت خدا بر شیطان! ...

کجا... کجا هستی؟

اینجا!



بیا... بیا نگاه کن... یواش ...



زیاد تندرو، میلو!



قبلا بیا کاپیتان، بعد به اونم
 میرسیم... البته اگه زنده
 هوندم! ...



طیاره رو ندیدم، حتماً قایم
 کردن.
 بله، بدون شك.



راستاپو پولوس چاخان
 نکرده بود، فرودگاه و همه
 چیزای دیگه تقریباً ناپدید
 شدن، باید قبول کرد که همه
 چی بادقت آماده شده بود.



خوخوخو... خوب شد... داره بیدار میشه ...
 حاحا... حالا... واسه ما... حر... حر...
 حرف میزنه! ...



اونجا. اونجا رو نگاه کن! یه ساختمون دیگه!
 دو نگاهبان هم داره، کاریداس باید همونجا باشه!



حتما زیاد از هدف دور
 نیستیم، می بینی میلو چه
 هیجانی داره ...



ارنا متوجه ما نشدن ... بهتر ، حالا باید مشغول بشیم...



کی تا دیرو ما بیاسا قام... باه سد یکیت سامبال اولک...

ای تو یوکان چلک تن تو لیبی اناک تتایی ...



هی ... ی ... سرا ! یا تق تق! ... فهمیدین ؟ ...



توی کله پوکتون رفت؟ ... ها؟ ... ساکت، ... یا...



اول اسلحهشون رو کاپیتان ... آها ... حالا، دستها و پاهاشون رو ببند. یا ... یا پیرهنشون ...



پسر، متاسفم که دستها تو اینطوری می بندم، آخه به دریا نوردگره زدن رو خیلی دوست داره!



خوب! پسر مرد کله شق، حالت بهتره؟



بالاخره حرف میزنی؟ یا میخوای مجبورم کنی از روش دیگه ای استفاده کنم... حرف میزنی بد ذات!...



کاملاً حق بانوست، من به بد ذات واقفم هستم! با اینهمه، در جوانی سرمشق های خوبی داشتم ... مثلاً، پدر بزرگ ما داریم...



... بله میگفتم ... پدر بزرگ ما داریم ، گرچه بیچاره کاش در «ارض روم» ساختن راحت الحلقوم بود، همیشه بمن میگفت، لازلو به خاطر داشته باش که شترزدی شده سواری نمیده!...



اینها همه تقصیر توست، دیوونه، کله پوک، بی خاصیت! پدنتو درمیآرم!...



آی!



حیون ابله ... با اون سوزن لعنتی دستمو درد آوردی!

من... من... خیلی متاسفم...



سوزن ... حالا چیزی که تو این سوزنه نبوده؟ ... ها ... راست بگو دکتر ، توی سوزن فقط دوی راستگوئی ..

بله ... بله ...



بله... بله... دوی راستگوئی بود ... شما حالاحتون خوبه؟ ...

من... من... من... حالم بد باشه...



بله بسیار، بسیار خوبم... داشتم میگفتم که در بدذاتی نبوغ خاصی دارم... و می‌خوام ببینم کسی جرئت داره خلاف اینو بگه؟

بیخشد، اما تا من هستم، این فضولها بشما نیومده!



ممکنه، اما من سه برادرو دوخواهرم راورشکست کردم! البته بعد از اینکه تمام دارایی پدرموادمم را نفله کرده بودم... حالا نظر شما چیه؟

به اینکجه چیزی نیست... من اینقدر بلاسرعه بزرگم آوردم، که بیچاره از غصه دق کرد.



باشه... اما قبول کنین، کسیکه نقشه دزدیدن شمارو کشید واجرا کرد آدم حقه باز و بد ذاتی بود.



بله دکتر، بتوقول داده بودم اگه بمن کمک کنی که از کاریداس شماره حسابشو بگیریم ۴۰۰۰۰ دلار بتو بدم... بله اما تصمیم من این بود که بعد از ختم ماجرا کلک تورو بکنم... نقشه‌ام حيله آمیزه، نه؟



مثلا این احمقای سونقدو نری که برای مملکتشون مبارزه میکنن اونا رو هم بکار کشیدم. خیال میکنن واسه هدفشون دارم تلاش میکنم... ها! ها! ها! بیچاره ها اگه میدونستن چه خوابی واسه شون دیدم!



خوابگاهشون مین گذاری شده، و این کله پوکفیل از اینکه وطنشون رو ببینن کشته میشن!



مرنوشت همدستای دیکه‌ام بهتر از این نیست، اسپال دینگک و خلیانا خیال میکنن پولی که بهشون قول دادم حالا توجیهشونه... بیچاره‌ها نمیدونن چه نقشه‌ای واسه شون کشیدم... حتی شیطون هم باید جلوی من لنگ بندازه!

به هر بچه‌ای میتونه اینکار هارو بکنه!



سه دیکه... حوصله متوداری سرمیبری! اقرار کن که از تو بدذات‌ترم!

هر گزا... هر گزا... میشنوی!... ترجیح میدم بمیرم!



بسیار خوب، پس میکشمت! خودت اینطور خواستی!

عجله کن! دیکه باید مداخله کنیم!





عجله کنین ا
ارباب...



اهای ا
نکھيانا...



خدای من! این درو چطوری
واکنیم؟...



یاالله! دستا بالا، بورینه ا
ئن تن ا... خیلی از دیدنت خوشحالم ا...
کاملاً بموقع رسیدی ا

دستا بالا؟...
مکه نمی بینی
دستامو بسته اند؟



دستاشو بند کاپیتان ا
من میرم سراغ
راستا پوپولوس.



دس... دس... دستا بالا...
دای آخ
سرم...



آهان! نوارچسب هم
که اینچاهست. کارم
خیلی آسون شد!

ارهو ا...
ارهو ا...



کاپیتان، زود بیا دهن این پرچونه رو بند،
کله منو برد!
بله، بله، اومدم...
ارهوو... اوهو...
اینجا همه با من
مخالفتن!



باید به نفع من شهادت بدی... چون تو ساهاست منو
میشناسی... مکه من بدذات ترین آدمها نیستم؟... اینو
بهش بگو، چون حرف منو باور نمیکنه!

نه حرفتو باور نمیکنم،
نمیکنم ا باور نمیکنم ا...
مهمتر از اینا،
من کلاهمو
میخوام!



در همین هنگام.
رئیس چکار داده میکنه؟...
برم یدنگاهی بندازم...



بیا بریم آقای کاریداس امکنه
رفقارش سر برسن و...
ساکت شو چون اوقتی
لازلو کاریداس حرف
میزنه، همه با یدساکت
شن!



توم شد!
حالا چی میگی؟ کدمون حقه بازتر و بدذات تر
هستیم؟... تو، یا من؟... چرا خفقون گرفتی
و هیچی نمیگی؟... ها

م ب لذل



م بلللم بلبللم م ل بلبللم

هیچی و هیچکس...؟
هان...؟



اینقله تو حرف من ندر، پسره
مسخره... بدون که هیچی و هیچکس
نمیونه جلوی حرف زدن کاریداس
رو بگیریه!...

چی...؟ چی
گفتی...؟



وقتی آدم ادعا میکنه بذاته، باید جواب
مرد پرو بنده و ساکتشون کنه... وانگهی ...

م بلللم
خواهش میکنم آقای
کاریداس، وضمون
خطرناکه و...



خوب، به اندازه کافی وقت تلف کردیم. من برم
بیرون ببینم کسی نباشه.

باشه، باشه،
متم اومدم...

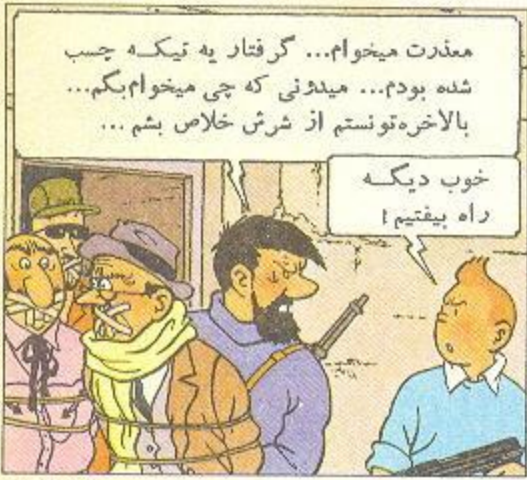


اگه پرچونگی نمیگردی آقای کاریداس،
ماهم مجبور نمیشدیم با تو اینطوری رفتار
کنیم.

م بلللم



کلاشو آوردی... کار خوبی کردی میلو! شاید
به کمی آرومش کنه...



معذرت میخوام... گرفتار به تیکه چسب
شده بودم... میدونی که چی میخوام بکم...
بالاخره تونستم از شرش خلاص بشم ...

خوب دیکه
راه بیفتیم!

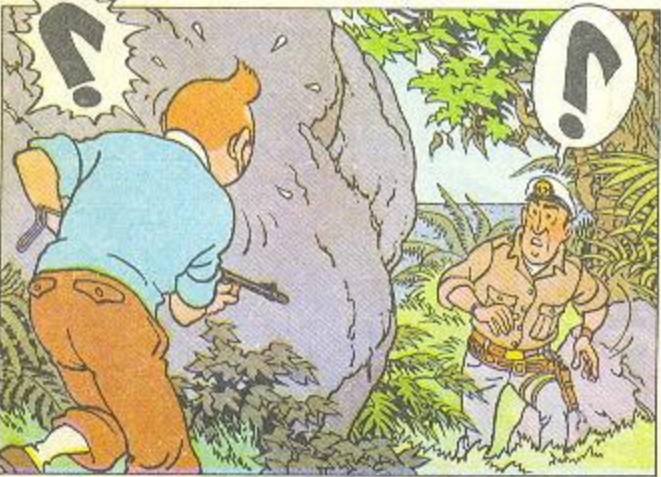


کاپیتان ... بالاخره میای یا
نه...؟
اومدم ...
اومدم ...
اومدم ...
نمیشه!...



خبری نیست... میتونین بیان.

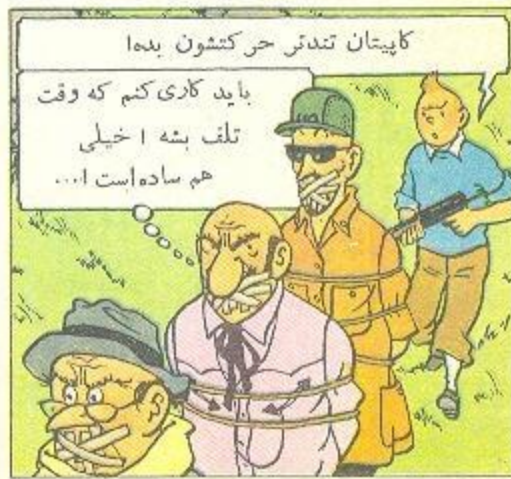
اومدم ...
اومدم ...



امیدوارم ملاقاتی غیر
منتظره نداشته باشیم!



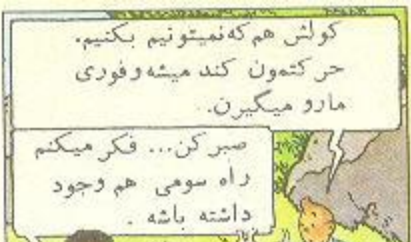
این دوتا سوئدونی
رو همینجا بذاریم با
اون سه تا زنجیری به
اندازه کافی گرفتاری
خواهیم داشت ... بز
بریم!





آه! چیزیکه
میخواستم پیدا کردم...

چکار میخوای
بکنی...!



کولش هم که نمیتونیم بکنیم.
حرکتتون کند میشه وفوری
مارو میگیرن...

صبر کن... فکر میکنم
راه سومی هم وجود
داشته باشه.



حالا میگی چکار کنیم کاپیتان!... ولش کنیم همینجا
بمونه... گروگان با ارزشیه!

بله درسته!



تماشا کردی؟!... دیدی یه ضربه کوچک به یه نقطه
حساس و خوب انتخاب شده چه نتیجه ای میده!؟

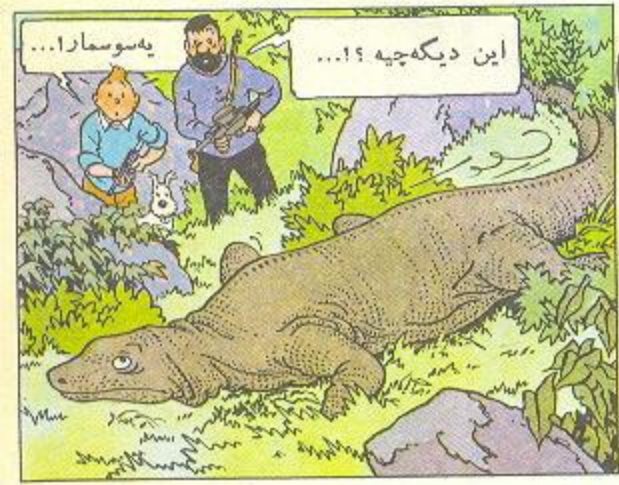


م م م م م



چکار میخوام بکنم!... باید مطمئن بشم واقعا
از هوش رفته.

چی... با اون
خار...!



این دیگه چه!؟...!

یه سوسمارا...!



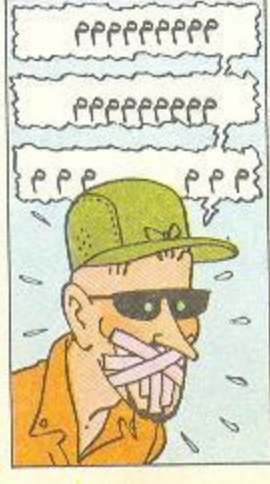
تخت!



رفقای ما باید همینجاها باشن.



PPPPPPPPPPPPPPPP



PPPPPPPPPP

PPPPPPPPPP

PPP PPP



این بسی ریخت دیگه اینجا چکار
میکنه؟ انگار از ما قبل تاریخ سر
در آورده!...

فایده نداره ا... داره
نزدیک میشه...

فلا این یکی رو بگیر!...
کاپیتان از عهده اون یکی
برمیداد.

پپپپپپپپ

م م ب ب ب ب

پس راستا پوپو لوس چی شد؟...

چه میدونم... تفنگم
به پده درخت گیر کرد...
خیلی متاسفم...

الان بهت حالی میکنم دو بدن
یعنی چه!

اومدم تن تن، فقط
صبر کن تفنگم رو ور
دارم.

ده مترم از شما دور نیستم،
احمقای کله خراب!

خیلی بدشدا!... اما تقصیر تو که نیست
کاپیتان... باشو دیگه... فکر شو تنکن
حالا باید خیلی از اینجا دور شده
باشه...

ساکت... هیس... گوش بدین!...
باید نزدیک باشن...

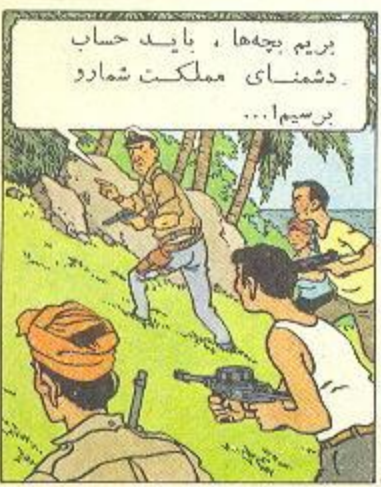
یکی شانس ۱۱ از دستشون در رفته!

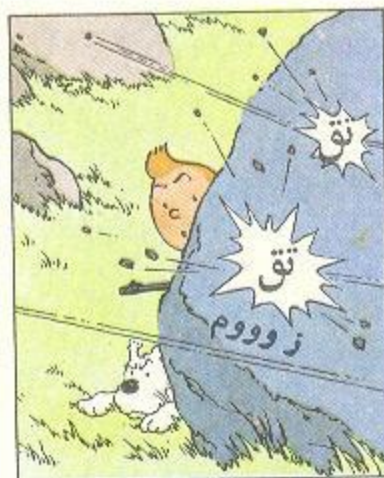
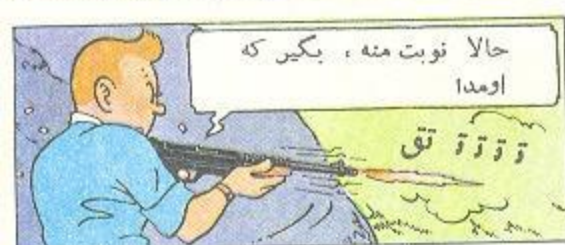
به میلو گفته بودم مواظب
کاریداس باشه، هیچ متوجه
نبودم خودد کتر گرول اسپال
اینکارو میکنه!

م ب ل ل ل

عوعوعو

آهان!





نوبت توست کاپیتان... زود باش!
اونجا نیاید بینن که ما میریم اینجا...

ممکنه از سر کار سوال کنم
مارو کجاداری میبری؟...



رسیدی؟... خوبه بیا، کاریداس
هم اومد، محکم بگیرش که نیفته.

مبلل



برو دکتر، عجله کن!... مواظب باش! باید
اونجا حدود ده تا پلکن باشه...

آخه تو این چیزهارو
از کجا میدونی؟...

آره، میبینم



به! همین چونورای لعنتی رو
کم داشتیم...

عجله کن کاپیتان... تو که
نباید از دیدن خفاش عقب
نشینی کنی!



هنوز خودم هم نمیدونم!... اما این تنها شانس
ماست... خواهش می کنم، عجله کن!

خوب! باشه میرم!



خواهش میکنم کاپیتان، دنبال بیا!

پیام وسط این پرنده های
شوم؟... نه... هرگز!



جواب نمیدین؟... باشه، خودتون
اینطوری خواستین!... خدا حافظ شما!

الو، من الن هستم... خوب
گوشا توتو و از کنین، یاقوری
از اونجا بیان بیرون، یا
اینکه من عصیان می شم و به
دارتجک میندازم اون تو!...



هااا زرنکینا بالاخره به
دام افتادین!...





چه حماقتی داشتم مرتکب میشدم! رئیس گفته بود کاریداس و دکتر روزنده میخواواد...! اگه اونارو میکشتم رئیس خیلی عصبانی میشدا...



... س ..



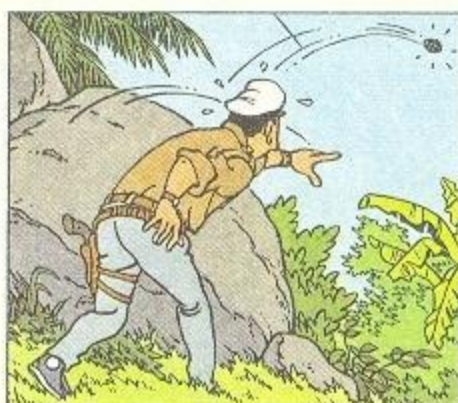
... خوب، بگیرین که ... اومد... یگ... دو... و...



فقط صبر کنید که آماده اش کنم...



اوه! ... باید اقرار کنم که یه خورده ترسیدم!



زود باشین! قایمشین... باید اینو بتدازم دور!...



حالا باین نارنجکه چکار کنم!...



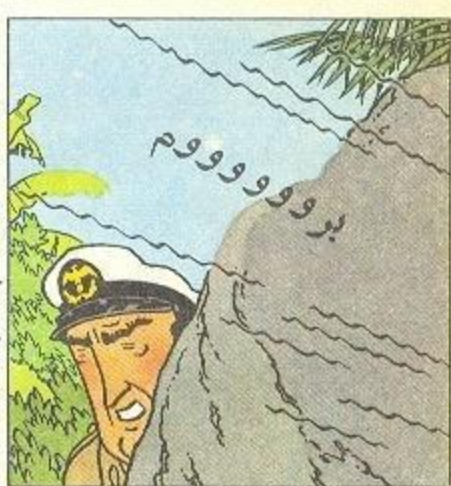
شرط میدمم کارتو باشه... بی شعورا... کله یوگا!... ابله تمام عیار!...



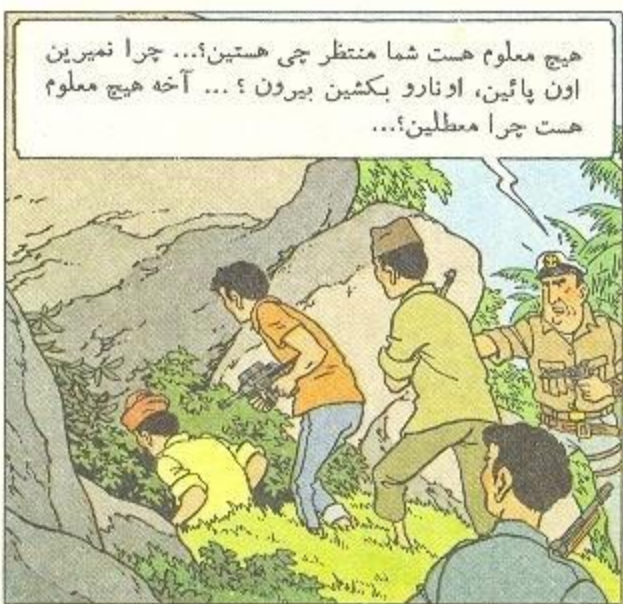
خوب تموم شد!... دیکه هیچ خطری نداره.



کدوم دیوونه بی کله ای این نارنجک لنتی روانداخت!...



بروووووم



هیچ معلوم هست شما منتظر چی هستین؟! چرا نمیرین اون پائین، اونارو بکشین بیرون؟! ... آخه هیچ معلوم هست چرا معطلین!...



تو اون سوراخ ا تو اون سوراخ... پس معطل چی هستی، چرا اونارو از اون تو نمیکشی بیرون؟! منتظر چی هستی!...



بی عرضه!... زندونی ها کوشن؟ هان؟! ... زندونی های ما کجا هستن؟



اونجا... اونجا... تو اون سوراخ... اونجا... اونجا...

برفتی... واستا!... برفتی نگاه کن!

چی شده... بالآخره همین یا نه...!



... دیزانا ... دیآ تامی یا تو کارانگه لی هاتلا تانداد واتر بانگ اینی دیآ تاس کر تا برای.

ایطوبطوا!

سازا.



خوب مثل آدم بکین مقصود تون چیه... چه اتفاقی افتاده... مبارزین شجاع ما، از یه آدم الکلی، یه بچه و چند تا خفاش واهمه دارند؟! ...!



آقای الن، موضوع این نیست... اما ما نمیتونیم داخل این زیرزمین بشیم!... واسه ما قدغنه!... این علامت درو میبینی! اونجا! علامت ایته که خدایان، با عرابه آتشین خود از آسمان به اینجا اومدن!... ما اگه داخل بشیم مجازات ما سنگین میشه...!

چی؟! ...



چی؟! مقصودتان از این مزخرفات چیه؟! شما اطاعت نمیکنین؟!... لعنتی های بی خاصیت!... واستون گرون تموم میشه...!



نه رئیس!... خواهش میکنم آرام باش!... ما هنوز به اونا احتیاج داریم... یاد تون میاد اونا دیشب وقتی اون نور عجیب رو دیدن چقد وحشت کردن... اینکارو بذار به عهده من.



خوب بیاین!... نوبکی، زود برو به ساحل و به خلبانا بگو فوری بیان اینجا پیش ما.

چشم آقای الن.



بگو چراغ جیبی، طناب و اسلحه دردارن، شیر فهم شدی؟!...

بله آقای الن.



بهشون بگو عجله کن!

چشم!



... آخرش جنازه هاتونو میارن بیرون!

خب!... حالا کاپیتان دائم المنصر، دارم با تو حرف میزنم... با تو و اون پسره مسخره!... اگه فوری دستاتونو نذارین روی سرتون و از اون سوراخی بیاین بیرون...!





بچه‌های ما حالا میرسن! ببخشین
رئیس، تا اونا برسن بایه سیکار
موافقتین...؟

آره، بدنست!



این دیکه
چیہ؟

بگفت
!



یه، یه جونور عجیبیه، اینجا
چکار میکنه...؟



نکاش کن... مثل خر گوش راه میره!



چه مسخره است!... نگاه کن چه
مسخره است... هیکل قناسی
داره رئیس!



منو به یاد کسی
میندازه... اما کی!

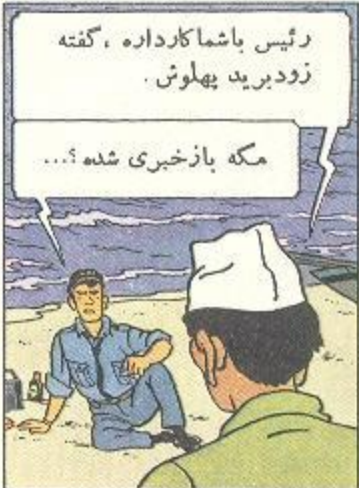


خودشه!...
بله!



نیکاه کن! یکی از بچه‌ها داره
میاد...

در همین هنگام...



رئیس باشما کارداره، گفته
زود برید پهلوش.

مکه باز خبری شده...؟



تا حالا میبایست کاررو تموم کرده باشه و
طیاره رو انداخته باشه تدریا... اگه
همینطور طول بکشه، ماریویدا میکنن،
آها، اینهم اخبار...



هنوز از هواپیمای میلیاردی معروفی
که بین ما کاسارو داروین مفقود شده
اثری بدست نیامده است... با فرا
رسیدن شب کار جستجو متوقف خواهد
شد و از صبح فردا، دوباره ادامه
خواهد یافت...



خوب، در این صورت چند ساعتی
وقت خواهیم داشت. بریم بچه‌ها!

آه نه! ما که برای اینکار
اینجا نیستیم!

کافیه آقای
اسپال دینگ،
بهتر راه بیفتیم



هیچ معلوم هست تو کدوم
جهنم دره‌ای هستم! لعنت
خدا بر شیطان!

کاپیتان من شرط می بندم
زیر همون محلی باشیم که
قبل از وارد شدن به زیر
زمین، شما افتادین.

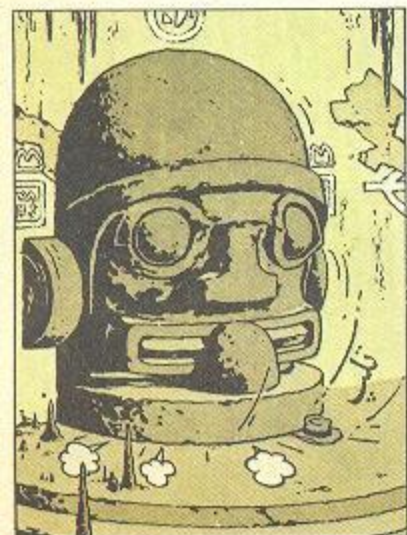
چونکه صدای غیبی، این مجسمه رو
برای حضر تعالی شرح داده... آیا
تصادفا این صدای غیبی به حضر تعالی
نگفته اینجا چرا اینقدر گرمه؟ من
که انکار افتادم توی حمام سونا ۱

نمیدونم، ممکنه یه چشمه آب
گرم این طرفا باشه...

فکر میکنم به مقصد رسیده باشیم... به این
همان مجسمه ای است که برام شرح داده
بودن...

واقعا خیلی
عجیبه... نور
اینجا شما رو
بیاد نور عجیب
معد خورشید
نمیدازه؟...

ممکنه، اما اینجا چرا
اینقدر روشنه؟ قاعدتا
باید خیلی تاریکتر
از اینجا باشه!



عجله کن گایتان... من بعداز همه میام...
و مجسمه رو برمیگردونم به حال اولش.

یه راه مخفی... خیلی
جالبه... چشم باعث
شد این راه پیدا بشه...
بریم دیگه!

اون تو؟
آخه...

سلام آقایون! خیلی از دیدار شما خوشوقتم!



نام من: میک اِزدانیتوف. من شمارو هدایت کردم.



هدایت کردی...؟

همان اِزدانیتوف

مجله کومت...؟

البته... این دستگاه کوچک طرف چپ روی بینی! این آنتن ریز رو میکم.



این شاخ به چه دردی میخوره؟

بله! این برای انتقال اندیشه بکار میره... ها! ها! من میدونم که علم انسانی تا حالا توجه زیادی به تله پاتی نداشته، اما برای علوم دیگه انتقال اندیشه مدهاست که عملی شده.



علوم دیگه...؟ کدوم علوم دیگه...؟

کدوم علوم دیگه...؟ خوب علوم ماورا زمین...



تو که انشا اله خیال نداری بما یکی که تو...

من...؟ نه، نه، منتم مثل شما از اهالی زمین هستیم...



فقط من اطلاعاتی دارم. یعنی بکمک چند نفر دیگه بین زمین و... چطور میبگم... و یه ستاره دیگه ارتباط برقرار میکنم. نقش من اینه که اهالی اونجا را از کارهای افراد بشر مطلع کنم... متوجه که هستین؟ و اونارو یکی دو بار در سال ملاقات میکنم...



...همینجا، در همین معبد قدیمی فراموش شده... اما اهالی اون ستاره اینجارو خوب میشناسن و هزاران ساله که به اینجا میان...



نه، نه! تا همین جا کافیه... اینها همه قصه است... من که باور نمیکنم!



من، خوب، باشه، باشه، دیگه هیچی نمیگم... بخشید... نه، نه، دیگه حرف تو قطع نمیکنم...



بله من ادامه میدم... ماشین فضایی دیشب منو اینجا بیاده کرد، و صبح امروز متوجه شدم که در این جزیره که غالباً خالیه خبرهایی هست. اول دیدم اقداماتی داره انجام میگیره، بعد دیدم یه طیاره فرود اومد، بعد فهمیدم که چه کلکی میخواستن سوار کنن...



...آآآآ... ی...



دیگه نمیتونم نگاهش دارم...! هار شده...!
جفتک میندازه...!

مبببببببب



شاید بتونیم دهنشو واز کنیم...
خیال میکنی هنوز تحت تأثیر
داروی شما باشه؟

مبببببببب



آآآ... ی...!



آخ! انتقام این بلاهایی رو که سرم آوردین از شما
میگیرم!... اول بمن بکین کلام کجاست؟... زود اونو
بدین بمن!... فوراً کلامو بیارین اینجا!...

چرا اینقدر عصبانیه؟

حالا بهتون
میگم.



برین کلامو واسم بیارین!... کلاه... فوری!...
یه کلاه گرد و نقیصت قبل از جنگ بود آقا!... دیگه
لنگه اش پیدا نمیشه!... کلامو میخوام عجله کنین!

آخه...



... واسه اینکه اونو علیرغم میل
خودش نجات بدیم، ناچار شدیم
دست و دهنشو ببندیم!

داره حوصله مو سر میبره،
حالا آرومش میکنم...



خوب به چشمای من نگاه کن!

چی؟... تو جرئت میکنی...
با من اینطوری حرف
بزنن؟... تو فراموش کردی
من کی هستم!...



بفرمائید اینهم کلاتون. حالا خواهش
میکنم آروم باشین!

اوه متشکرم... بله!
خیلی، خیلی متشکرم!



کلاه نازنین من!... دای
چقدر کیف شده!... اما
شکر خدا که فقط خاک
گرفته!



آه! از اینکه باز پیداش کردم
خیلی خوشحالم... آخه سرم که
بی کلاه باشه، فوری سرما
میخورم!



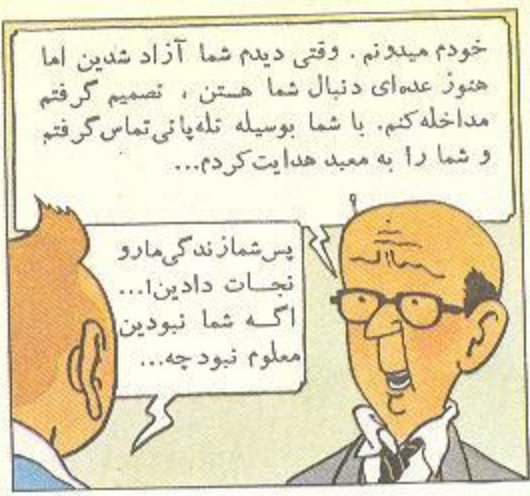
چکار کردم؟... خوب معلومه، اونو
هیپنوتیزمش کردم... خیلی ساده
است... اون حالا خیال میکنه که
کلاهش سرشه.

پس و پیش نداشته
باشم؟... نه!...



خوب همه جا رو بگردین!...
اون لنتی هابخار که
نشدن؟...





خیلی عجیبه، نمیشه بیرونش آورد!
زیر مجسمه گیر کرده...!



مطمئن هستی کلاه مال اونته؟... بین توش
اسمش نوشته شده؟



این زن فسقو چقدر طولش میده...



تا حالا باید اومده باشه... آه! حالا خودم این مجسمه بدعصب رو میفرستم بهوا! بعد معلوم میشه که... عجب!...



شاخ من!... خوب شده!... علامت خوبییه، شانس داره بمن رو میاره!...



زمین لرزه شد!



بروووووم



بله دیگه تموم شد... زمین لرزه بود. در اینجا زمین لرزه زیاد اتفاق می افته، اغلب هم خطرناک نیست... اما ایندفعه...



درهمین لحظه...



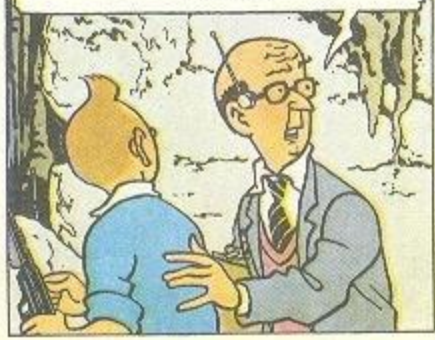
مکه من به شیطان چکار کردم که این بلاها برسم میاد؟... این عادلانه نیست!...



زود بریم، وقوع خطر بزرگی رو حس میکنم! چه اتفاقی افتاده؟... نه، کار اونما!



خیال میکنم یه چیز غیرطبیعی داره اتفاق می افته... بریم، بهتره اینجا وانستیم... بریم پیش دوستای شما.



خودم هم نمیدونم اما خیلی خیلی ناراحتم.



آه! دوستای عزیز چقدر خوشوقت دوباره شمارو دید!

بیاین، بیاین زودتر از اینجا بریم...

سرحال هستی جونم؟
خدای من! قربان چه سعادت! باز خدمت شما رسیدم!

تن تن ا

..اوه خدای من!...

ایتم دوستای شما!

سلام!



خودم میدونم!... چرا اینطوری میکنی؟! درست حرف بزن!



آخه قئیس، فمین لغزه شده...!



اها! بالاخره پیدات شد!... مثل اینکه زیاد عجله نداشتی... ولی... چه اتفاقی افتاده...!



در همین هنگام...



فله، فله، فله، قئیس، خیلی قمی کردم فرار نکن! فانس آفردم منو فکفه فکه نکردن!



اونا فحشت زده شدن! فی شب فور عجیبی بود، اسشب، فمین لغزه شد، خودت فاهاس حدس فزنی، مفار کشتی شدن رفتن...!

البته توهم واسه نگهداشتنشون هیچ اقدامی نکردی!



قمی توهم قئیس، فندون فسنوفی من قم شد!... ففتاد بیقون اکار فوندوفرها فود...



فله، فموم شد! پنچ فغیفه فاریم فناه فکیریم!



حالا به آفیش بازی خوشگلی فیشه!



قایق نجات هوایمما واسه ما مونده... اول اینجارو داغون کن!

بالاخره این زمین لرزه لعنتی کی تموم میشه؟ ...
 این دیگه زمین لرزه نیست... به چیز دیگه است. شاید دزدا دارن به جایی رو منفجر میکنند... به فاجعه ای رو پیش بینی میکنم... عجله کنین...!



بروووم!...



این غارها ازیه طرف به معبد راه دارن، ازطرف دیگه به آتشفشان.



خیلی عجیبه! رو کلاه چکه کرد... پس کلام چی شد؟ ...!



چک!



...مسئله اساسی اینه که کلام پیدا شد.



چند دقیقه دیگه به هوای آزاد میرسیم.



این کلاه من نیستا این کلاه سوراخه! ...!



بله، سرخودته، کلات سرته!



کلاه سرخودته! ... برگرد! ...!



زود برمیگردم! ... منتظرم بمونین! ... میرم کلامو پیداکنم! ...!



آی... آ... آ...!

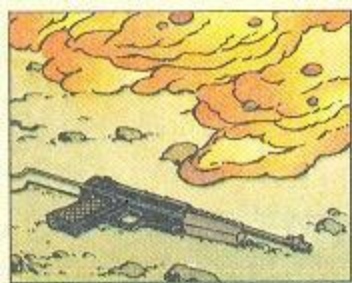


این بوی چیه؟... افکار بوی گو کرده! ...!



این دود دیگه از کجا میاد؟ ...!





کلام!... کلامو می خوام... کلای خودمو می خوام!...

زودا زودا...



دادام برسین!

مواد مذاب!



!



عالی شد حالا ازمن تندتر میدوی.



تندتر بیا، په خورده عجله کن!

من...



تندتر!... تندتر!...

نمیتونم، میخوام کلامو پیدا کنم!...



بیا کلاینداس دستتو بده من...

اول تو برو!...



زود بطرف پلکان



کاپیتان!... مواد مذاب!... مذاب!...



وا...ی...ی.....



صبر کن من رد شم!



از این طرف
کاپیتان!

حالا سُر بخور
بیا پائین!

زنده باد کاپیتان!
شیرین کاشتی!



عین کوره داغ
شده.

اومدم، اومدم، اما حساب این بدمصب لعتی
بدجوش رو میرسم ... چنان حسابی ارزش
برسم که بخواب هم ندیده باشه.

بیا!

بیا بریم... عجله
کن، بیشتر نمیتونیم
وقت هدر کنیم.

یوف! ... ایندقمه
دیگه فکر کرده بودم
حتماً کباب میشم!



... بدون شك شكافرو گشاد کرده و
باعث بیرون زدن مواد مذاب
گداخته شده! ... امیدوارم کشتی
فضایی بموقع برسه! ...

متأسفانه بله، حتماً زمین لرزه
شکافی تو آتشفشان قدیمی ایجاد
کرده و بعد هم اون انفجار...

آه! شانس آوردین که سالم هستین ... از
این طرف ... عجله کنین ...
داره آتشفشان میشه!



به این دودها نگاه کنین ... حتماً مخصوصاً
اینکارو می کنین ... مگه نمیدونین من گلووم
حساسه ... شما حتماً می خوابین، منو همینجا
بکشین، بله؟

شما نمیتونین در رو پشت سرتون
ببندین ... متوجه نیستین
اینجا کوران شده؟

گرما غیر قابل تحمله ... اگه ادامه پیدا
کنه ما ...

هپیچه

بیشتر جنس این سنگ چیه؟ ...



خیلی عجیبه...! چه اتفاقی
داره می افته؟ ...



این دودها، بخار آتشفشانی هستند! فوری به دستمال
جلوی دماغتون بگیرین!

زود باش، راه برو!
بازی درنیار!



از اینطرف! عجله کنین... تقریباً رسیدیم...!

آها، بدبینیم...



اوه! بالاخره هوای آزاد...
شکر... شکر خدای مهربون!



بشقاب پرنده باید
بیاد اینجا...



اونجا... اونجا... آسمون درو
بین چقدر قرمز شده...!

آره حتماً مواد
مذاب گداخته
میریزه.



صبر کن... صبر کن...!
خواهش میکنم رحم کن،...!
صبر کن...! اینقدر تند نرو...!



قایق نجات هواپیما...
فنها، فاه نجات...!



همگی حاضرین؟ ...

فکر می کنم
بله...



بیچاره... حتماً عقب مونده...!

غو غو غو



تن... تن... ترا بخدا برگرد...! پسرم خواهش
میکم برگرد...!

غو غو غو



تورنسل!... پردهسور
تورنسل کجاست؟؟؟...



خوب چی گفت...

گفت برم گم شم! فکر میکردم تن تن جوان مؤدبی باشه!...

دوست جوان من بر گرد، بیخود زندگیتو به خطر ننداز!...

باز برگشته تو اون جهنم!... یه کاری بکن... من چه میدونم... تلفن کن... بگو برگرده!

عَو عَو عَو

زود! تنفس مصنوعی بدین... باید به حالش آورد.

زنده باد!... تو نست نجاتش بده، عجب! زنده باد تن تن!...

کمک... کمک کنین... کمک کنین!...

پیداش شد!

زیاد دور نشو میلوا!... برگرد!...

حالا بهشتای شانه‌ای بکنیم!

چه شانس!... اونا همه نجات پیدا کردن!...

چی میکه ا... کسی نمیتونه مثل من شنا بکنه..

دریاچه... نگاه کنین گرداب شده... آب فرو بره!...

هنوز خبری از کشتی فضائی نیست، چرا اینقدر دیر کردن؟...

ترفون حالت بهتره؟...

عَو عَو عَو

ووووور

تا چند ثانیه دیگه آب دریاچه ناپدید میشه...



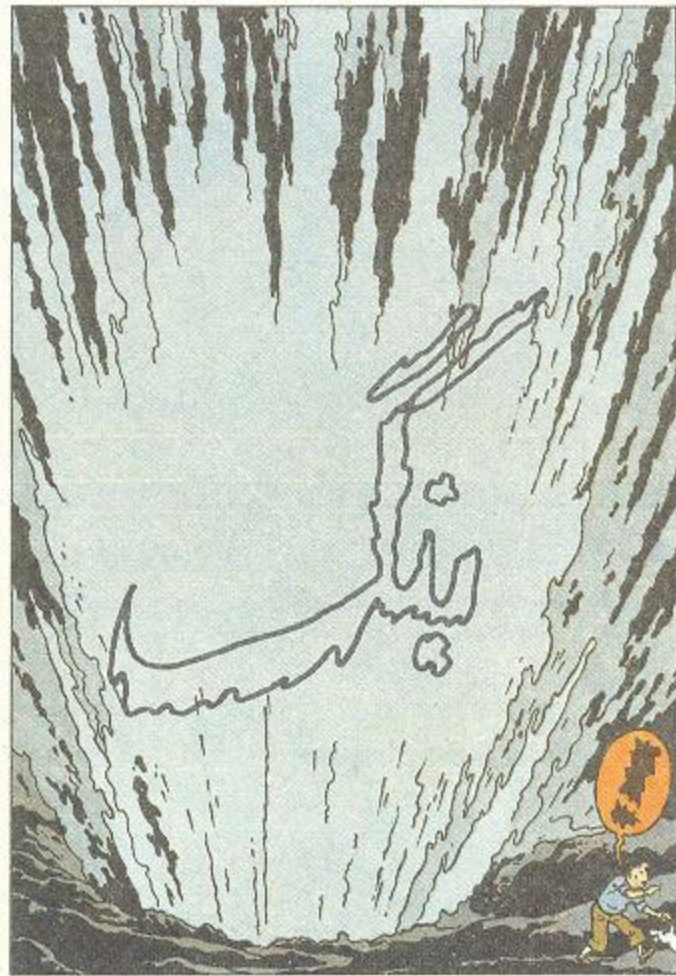
میلوا محکم بگیر، اومدم!



تلق شلپ شلپ...



اوه - فعلا تموم شده، باز شانس آوردیم که مواد گداخته روی ما نریخت!



وِز وِز وِز وِز

کشتی فضائی!... کشتی فضائی!... آمد!... درست بالای سرماست!



بالاخره این سردسرها، تموم میشه یا نه؟

وِز وِز وِز وِز

حالا باید سوار کشتی فضائی بشیم... اما اول هما نظور که گفتم باید شماره هینوتیم کم.



...بله، عجله کنین، ممکنه آتشفشانی دیگری بشه... بله، نردبان رو بفرست پائین.



اگه بخوان تو این دود فرود بیان کار دستشون میدن!

چیزی پیدا نیست!...



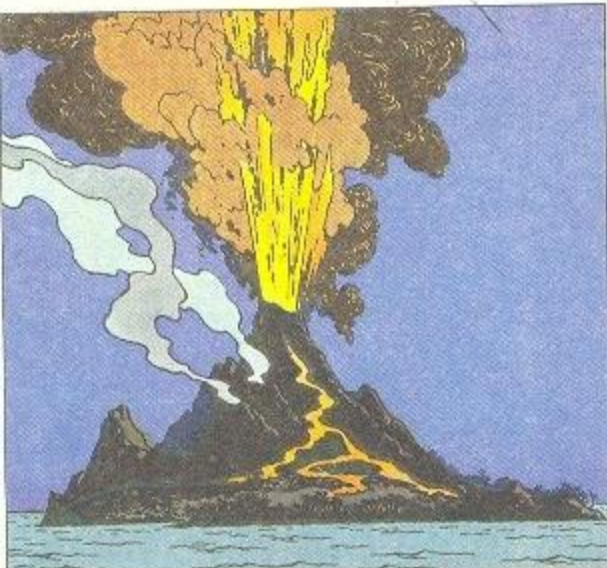
حالا آقایون، شما در فرودگاه جاگرتا
هستین و دارین سوار هواپیما می‌شین.
اینهم پلکان ... بفرمائین. آقای کاریداس
اول شما سوار بشین.



نه، تأثیری نداره... تأثیری
نداره... تأثیری نداره... نداره...



توانکار دست از این مسخره بازی‌ها
نمی‌کشی... تازه بهتره زحمت نکشی.
چون درما تأثیری نداره!



حالا همگی در هواپیما بی‌هستین
که بطرف سیدنی پرواز میکنه و...
الو خلیان بزرگ ا
زودباش زودباش
بکشن بالا... صداهای
مضطرب کننده‌ای
می‌شنوم!...



حالا نوبت شماست
پروفیسور، حالا شما
خلیان زوت...



بعدش تو برو
جینو، دکتر...



شما بفرمائید آقای تن‌تن،
بامیلو،... کاپیتان هادوک،
حالا نوبت شماست.



شما خلیان زوت، دارین هواپیمای کاریداس
۱۶۰ رو هدایت می‌کنین و همه چی مرتبه،
اینطور نیست؟...

بله همه چیز مرتبه! همه چیز.



شما آقای کاریداس، دارین با
کاپیتان هادوک جنگ دریایی
می‌کنین و طبعاً کلک می‌زنین.

البته.



اوه! خیلی بموقع بودامتشکرم
خلیان بزرگ... اجازه میدین
کمی به دوستای زمینی برسم؟...



یه... یه بشقاب پرنده... داره دور خودش می‌کرده، اما...
اما داره میاد بطرف ما... آتیش کن!... زودباش!



همون قایق کاریداسه... اینجا
دیگه واسه تن‌تن و دوستاش
آخر خطه!

نگاه کنین بجه‌ها،
اون دیگه چیه؟



اوه یا ئینو! قایق نجات!





شيك تكمين لعنتي ها ... ديگه كافيه ...
حالا همكي هيبتونيزم شدين ...



خوب گوش كنين ... يه هليكوپتر اومده
شمارو نجات بده... سوارشين ا

باشه، باشه، باشه
حاضریم ا



حالا دارم باشما حرف مي زنم زوت و با
دوستای شما ... شماها تمام اتفاقاتی که از
ديروز افتاده فراموش کردین... فقط اينو
بخاطر دارين که در راه جاگارتا بطرف
سیدتی موقعیت ناشناخته ای باعث شد
هوایما در آب فرود اجباری بکنه ...



... وشما ناچار شدين سوار قايق
نجات بشين .

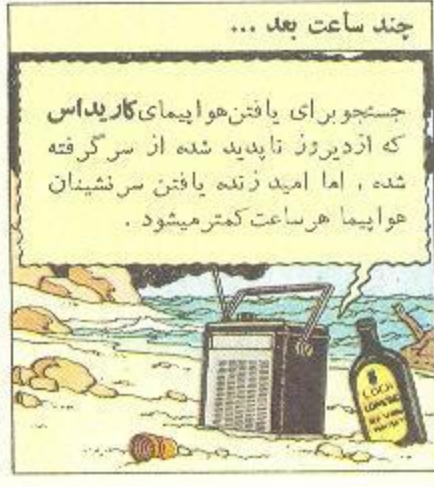


همكي حاضرین؟ زوت، نورنسل، جینو،
كاريداس، هادوك، تن تن و ميلو، عالی شد...
كار بقيه پامنه، حالا همكي بخوابين ا



خدا حافظ ا

عُو... عُو...



چند ساعت بعد ...
جستجو برای یافتن هوایمای كاريداس
که ازديروز ناپديد شده از سر گرفته
شده، اما امید زنده یافتن سر نشینان
هوایما هر ساعت کمتر میشود .



يك كوه آتشفشانی قديمی که در جزيره
پولو-پولو-بومپا، در دریای سيلب قرار
داشت، ديشب آتشفشانی کرد و از آن
ستون دودی به ارتفاع ۱۰/۰۰۰ متر
به آسمان برخاست . هوایماهای گشتی
برای تحقیقات عازم آن نقطه گردیدند.



یه باردیگه بریم یه فیلم حسابی بگیریم .

باشه



اوه ...! اونجا رو نگاه کن! ...
یه قايق نجات بادى! ...



الو، كنترل ماگاسار؟ از هوایمای وكتور هوتل
بر آوو . در يك ميلي جنوب آتشفشان یه قايق
لاستیکی پیدا کردیم، پنج شش سر نشین داره .
چندین بار از بالای سرشون پرواز کردیم هیچ
علامتی ندادن، فقط یه سگ عُو عُو میکنه.



عُو عُو عُو

چه بدبختی یزگی... باد داره اونارو بطرف
آتشفشان می بره، اونا حتماً می سوزن، باید
نجاتشون بدیم! ...

و چند روز بعد هزاران کیلومتر دور تر!

ما اعلام کرده بودیم که شش نفر از نه تن سرنشینان هواپیمای کاریداس، میلیاردر معروف، که خود آقای کاریداس نیز جزو آنهاست در یک قایق نجات ۲۵۰ کیلومتر دورتر از مسیر راهشان، نزدیک جزیره پولو پولو بومبا پیدا شدند... همچنین باید با اطلاع برسانیم که آتشفشان قدیمی این جزیره از دیروز شروع به آتشفشانی کرده... نجات یافتگان، که در اثر این واقعه بیوش شده بودند، چندین ساعت بعد در بیمارستان جاگارتا بیوش آمدند...

این ماجرا بقدری اسرار آمیز بود، که چندین خبرنگار به محل فرستادیم تا با قهرمانان این ماجرا مصاحبه‌ای بعمل آورند.
همه این خرجها به حساب پرنسسه، اما درحقیقت کسی که باید این پولها رو بردازه ماها هستیم!



اول از صاحب هواپیمای ما شروع می‌کنیم... آقای کاریداس حتما گم شدن هواپیمای نمونه شما و همچنین مفقود شدن منشی و دو نفر از کارکنان هواپیمای شما را خیلی نازاحت کرده!

این واقعه خیلی دردناکه، اما چکار میشه کرد سرنوشت این بوده... چیزی که منو خیلی متاثر کرده، گم شدن کلاه من... به کلاه گرون قیمت... مال قبل از جنگ که لشکراش دیگه پیدا نمیشه!

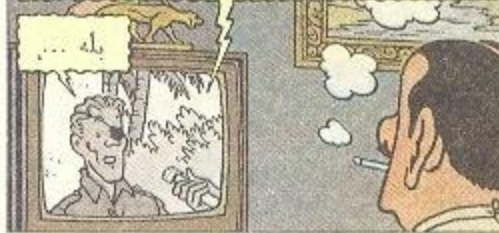
آقای کاریداس، این جای سوزندری دستتون چیه؟
یعنی من حق ندارم برای معالجه سوزن بزنم؟...
چرا قربان که البته میتونین...



شما خلیان زوت... شما ناچار شدین فرود اجباری بکنین... میتونین بما بگین چه مسئله‌ای باعث اینکار شد؟ آخرین پیام شما حاکی از این بود که شما بر فراز سوم باوا هستین و همه چی مرتبه...

بله، اما حالا درست نمیتونم... به خاطر پیارم چه اتفاقی افتاده... درست مثل اینکه خواب بودم...

انگاریه کابوس وحشتناکی داشتیم... این یکی رو ببینید... دیشوی هولینسار... این یکی استعداد عجیبی برای درست کردن گرفتاری داره!



من صورتک‌های وحشتناکی رو به خاطر می‌آرم... زیر زمینیهایی که مثل جهنم داغ بود... لعنت خدا بر شیطان! دقتی به یاد می‌آد تشنه‌ام میشه...

من... بله، منهم جز همین چیزها چیز دیگه‌ای یادام نمیداد، البته خیلی عجیبه اما... اینهم دقیق گرمابه و گلستانه!

... اما عجیب‌ترین قسمت ماجرا ادا باید بر فرود تورنسل برای ما توضیح بده...



این ...! این به فلزه که به نیمکره روزه ...

اینکه چیز مهمی نیست!
مثل به نعلکی میمونه! ...



بفرمائید!

آه این چیه ...?



پروفیسور، ممکنه شیئی را که پیدا کردی
نشان بدی؟

به چوچه، به چوچه،
با کمال میل!



هیچ نمیدونم این چطور رفته تو جیب ...! اما مسئله
مهمتر اینه که این فلز از جنسی است که روی زمین
پیدا نمیشه!

عجب ... واقعا ...?



نه، نه، نه، ... تو جیبیم!

خنده دار مسخره، این
مضحک قلمی هرگز عاقل
نمیشه! ...



در نظر اول این چیز شکفت آوری
نیست ... مسئله عجیب اینه که،
من این فلز رو تو جیب پیدا کردم.

تو جیب تون؟



خیر آقا، این تلقین نیست! من دادم این فلز را در
لابراتوار دانشگاه جا کارتا تجزیه کردن. نظریه
متخصصین کاملاً روضه، این جسم از کویالت طبیعی و
توش آهن و نیکل داده ...!



ببینید وقتی پانندول بالای این فلز
قرار میگیره چطور حرکاتش تند میشه! ...

آره، اما دلیل این حرکات
تند چیه ...?



آهن! ... شوخی میکنین؟
نه نه نگاه کنین!

هااا! این تورنل
عجب خنده داره! ...



پروفیسور، شما الان کلمه «ماوراء زمین» رو بکار بردین،
این عکسیه که در شنبه پیش در دهلی نو گرفته شده
درست کمی قبل از پیدا شدن شما. به این عکس خوب
دقت کنین! ...!



حتما عقلشو از دست داده... چرا
نمیکه از به بشقاب پرنده افتاده...
یا توی کره مریخ ساخته شده! ...
این مزخرفات روا که آدم به به اسب
چوبی هم بگه اسبه راه میافته!

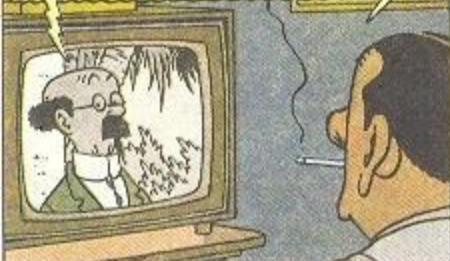


... در صورتیکه کویالت طبیعی
وجود نداره! ... بهمین دلیل
میگویم که این جسم از ماوراء
زمینه! ...



به عقیده شما این بشقابها مال دنیای
دیگه‌ای هستن؟ ...

بله، دایره‌ای هستن؛ خوب معلومه
شکل بشقاب همیشه دایره است...



گفتین کره دیگه؟! ... من واقفم بطی
نمی‌بینم ... به عقیده من یکی از همون
چیزهایی است که ما بهش می‌گیم
بشقاب پرنده.



شما خیال میکنین که این عکس به بشقاب
پرنده است؟! ... اگر عقیده شما این است آیا
از کرات دیگه اومده؟! ...



اما دکتر! در باره شما چی گفتن؟
آخه چطور همگی شما با هم دچار
فراغوشی شدین؟

ازنا نتونستن توضیحی پیدا
کنن! همونطور که ما نتونستیم!



بخشید؟ شما... من نمیخوام بگم که فراغوشی مسئله
نادرینه، همین امروز صبح روزنامه‌ها خیر دادن که رئیس
موسسه روانشناسی دهلی نو، دکتر گروول سپل که قریب
یکماه پیش بعلت از دست دادن حافظه‌اش ناپدیدشده
بود، در اطراف شهر پیدا شده.



بله همینطور... به سوال دیگه پرسفور،
گفتین همسفرای شما و خود شما به فراغوشی
دچار شده بودین؟! ...

جوشی؟ خوب بله! که عصبانی
باشین، اما ...

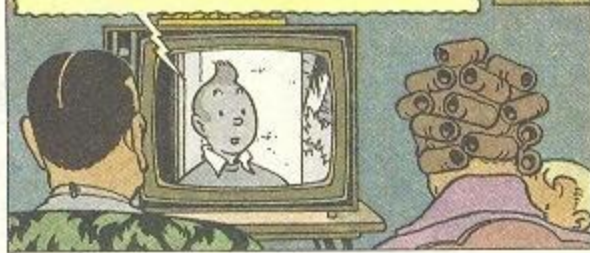


بسیار خوب! امیدوارم دیگه چیزی مانع
مسافرت شما نشه. موفق باشین آقایان! ...
خدا حافظ کاپیتان!



حالا در خاتمه ممکنه از شما بیرسم برای آینده چه
نقشه‌ای دارین؟

ما حالا باید سوار هواپیما بشیم بیرسم به
سیدنی، تا به افتتاح کنگره هوایی برسیم.



آه! اگر من میتونستم چیزهایی
رو که دیدم بگم! ... اما
هیچکس حرفم باور نمیکنه.



دینگ از مسافرین محترم شرکت هواپیمایی گانتاس پرواز ۷۱۴
به مقصد سیدنی خواهش میشود به درب خروجی ۳ مراجعه کنند.



پایان

دوره کامل ماجراهای «تن تن و میلو» را بصورت کتابهای
مصور رنگی، بشرح زیر خواهید خواند:

هفت سوی بلورین	جزیره سیاه
معبد آفتاب	هدف کره ماه
تن تن در سرزمین طلای سیاه	روی ماه قدم گذاشتیم
ماجرای «تورنل»	اسرار اسب شاخدار
انبار ذغال سنگ	تن تن در کنگو
تن تن در آبت	سیگارهای فرعون
جواهرات «کاستافیور»	گل آبی
گنجهای «راکم»	گوش کنده شده
ستاره اسرار آمیز	عصای اسرار آمیز
تن تن در آمریکا	خرچنگ پنجه طلانی

پرواز شماره ۷۱۴

انتشارات یونیورسال چاپ و نشر داستانهای مختلفی بنام جزوه های
«تن تن» را آغاز نموده. با جمع آوری این جزوه ها، مجموعه ای
زیبا و بی نظیر از داستانهای مصور خواهید داشت.

انتشارات یونیورسال: صندوق پستی ۱۸۵۸ - تهران

قیمت فروش در تمام ایران ۲۰۰ ریال

